

<p>عنوان</p>	<p style="text-align: center;">صحیفه عدلیه</p> <p>"این صحیفه به زبان فارسی و بعد از مراجعت حضرت باب از مکه نازل گردیده است. حجم تقریبی آن ۴۳ صفحه رقعی و مطالب منزله در آن باستایش ذات غیب منبع لا یدرک آغاز می شود و سپس به حقیقت انبیاء الهی از بدو آفرینش و علوم لدنی که از جانب خداوند به آنها اعطا گردیده است اشاره می شود. حضرت باب طی مراحل ترقیات روحانی نوع بشر را با عوالم روحانی در ادیان الهی مقایسه و می فرماید احکام و دستورات در ادیان مختلفه برحس مقتضیات و ادراکات انسانی نازل می گردد. در این صحیفه از حوادث اولیه ظهور حضرت رسول اکرم، مسئله معراج و بالاخره تقسیم حزب شیعه به شعب و مسالک گوناگون و اینکه هیچ کدام از ای فرق به حقیقت امر واقف نبوده اند، بحث می شود. حضرت باب ظهور خود را با دردست داشتن جمیع علوم الهی که من عند الله به ایشان عطا شده است و نیز احتجاج به نزول آیات از قلم مبارک، استدلال می فرماید"، عهد اعلی، ص 452</p>
<p>صاحب اثر</p>	<p>حضرت نقطه اولی</p>
<p>مأخذ این نسخه</p>	<p>بر اساس نسخه در چاپ ازلی</p>
<p>سایر مأخذ</p>	
<p>محل نزول</p>	<p style="text-align: center;">شیراز بعد رحلة الحج</p> <p>"و بعد بیان میکند عبد مفتقر الی الله و معتصم بحبل آل الله که بعد از رجوع از حج که اتمام حجت باظهار علم بر کل عالم بکتاب محکمه و صحائف متقنه شده بوده کتب کثیری من کل شطر از اهل علم و بیان در بحبوحه بحر حزن و انفراد نازل و در اغلب آیات انها اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بعمل آیات عربیه نموده و از انجائیکه امضاء قضا جاری باجابت انها در بیان اصلی فارسی در دین مبین نشده بود حکم رجوع باول عالم بالکتاب الاول شده تا انکه طلوع شمس مباحله از افق ظلمات دهماء بر حرف سین و باعفی السنة المقدسه ۱۲۶۲ باذن الله مستتر گشته و مقارن این ثناء عظمی و عطیه کبری بوده که نجم مشتری از کتاب اشرف اعیان و احب اهل اکوان از افق غیب طالع و بامطار عجز و آیات قسم و فقر از سحاب لایح لام"، صحیفه عدلیه</p> <p>"این صحیفه به زبان فارسی و بعد از مراجعت حضرت باب از مکه نازل گردیده است"، عهد اعلی، ص 452</p>
<p>سال نزول</p>	<p>1262 هـ</p>
<p>مخاطب</p>	

باب الاول

فی ذکر الله عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس وصف جمال ذاتی است که لم یزل بوده یکانه فرد بدون وجود شیعی با او ولا یزال بکینونیت خود بشان علوی که بوده هست بدون تغییر و تحویل ممکن نیست وصف ذات مقدس او لاجل عدم وجود شیعی با او و تکلیف نکرده باحدی معرفت کنه ذاتیت خود را لاجل تقطیع و تفریق با کل موجودات و نشناخته است او را احدی بعلت عدم وجود احد نزد او و عبادت نکرده است او را احدی بشانی که لایق باشد ذات مقدس او را هر شیعی که اراده محبت ذات او را کرده نزد حق و کل خلق مردود است لاجل آنکه طلب محال نموده و کافر است نفسی که ادعای معرفت کنه او را نموده لاجل آن که ممکن نیست شناختن او از برای خلق هر کس اراده توحید کنه ذات او را نماید فی الحین مشرک شده لاجل آنکه غیر از ذات او توحید نکرده ذات او را و غیر از او نشناخته است احدی او را و او است مستحق حمد و مجد بثناء نفس خود خود را و منزّه است از عرفان ممکنات و بیان موجودات

بحق تنزیه و تقدیس و نیست از برای ذات او دون ذات او وصفی و اسمی و هو الحق لا آله الا هو ایّاک نعبد و ایّاک نستعین و ما سواى او مجعولند بنفس ابداع و انشاء و نیست ما بین او و ممکنات وصلی و نه فصلی انشاء فرموده باحداث بحت از بحبوحه عدم صرف مشیت امکانیه را و نسبت داده است او را بنفس خود لاجل تشریف او بمثل کعبه که بیت خود خوانده و کل خلق را بوجود او موجود فرموده چه متعالی است قدرت او و تام است صنع او که کل اشیاء را از ما بین حرف لا که عدم صرف است لا من شیعی بنفسه اختراع فرموده و ایه ملک خود حکم فرموده تا آنکه متلجلج شوند بتلجلج نفی بحت کل موجودات و متلثلاً شوند بتلثلاً اثبات محض کل کائنات پس از برای او است کل خلق بعد غناء ذات مقدس او و او است آله کل خلق و حال آنکه مالوهی نیست در رتبه او و عالم است بکل شیعی و حال

آنکه معلومی نیست در ساحت عز او و قادر است بکل شیء بذاته و حال آنکه احاطه نکرده علم او بمقدوری سوای ذات او لاجل آنکه با او مقدوری نیست که علم تعلق گیرد کل اشیاء در اماکن وجودیه و کونیه در محضر ملک او موجود است و او است عالم بکلشیء قبل خلق اشیاء و بعد از انوجاد آنها و بذاته غنی است از ما سوای خود و همین غنا که دلیل وجود او است بی وجود شیء بعینه دلیل است بعلم او بکل شیء بی وجود معلومی و من استغفار میکنم بسوی او و لائذ بوده ام بجناب او از وصف کل موجودات و نعت کل ممکنات لاجل آنکه هر ذکری نقص است از برای ساحت قدس او و هر وصفی کذب است از برای ذاتیت عز او و سبیلی از برای احدی ممکن نیست غیر از عجز و اعتراف بتقصیر اگر چه در عین ذکر علو توحید و عظمت تفرید ذکر عجز بعید است ولی مفری در مقام علم نیست مگر آنکه معتقد بالله اعتقاد نماید باینکه دوام ملک در ملک است و نعت ممکن ممکن است و وصف مفتقر عجز است و معروف نیست ذات ازل و از برای او مذکور نیست نه اسمی و نه وصفی مگر وصفی که ذات خود خود را نموده از برای ممکنات و او اجل و اعظم است از ذکر علو و عظمت و نیست معبودی که مستحق ستایش باشد جز او انه لا آله الا هو العلی العظیم و درود بی نهایت و سلام بی بدایت لایق بارگاه مجدی است که اسم مقدس او در ملاء اعلی و عالم عماء محمد است صلی الله علیه و آله که محل اشتقاق اسماء محموده حضرت رب العزه جل و علا است خداوندا چگونه ثناء گویم مظاهر قدرت حبیب تورا و حال آنکه بید قدرت خود بر الواح افنده موجودات مسطور فرموده ای لا اُحصی ثناء علیهم کما أنت اثنیت علیهم رب صل علیهم بکل نفحاتک و آیاتک بدوام عزة ذاتک کما أنت اُنت اُنک أنت العزیز القوی اُحمدک اللهم و اُصلی علیهم و اُقول بحکمک فیما نزل فی کتابک ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾¹

و بعد بیان میکند عبد مفتقر الی الله و معتصم بحبل آل الله که بعد از رجوع از حج که اتمام حجت باظهار علم بر کل عالم بکتاب محکمه و صحائف متقنه شده بوده کتب کثیری من کل شطر از اهل علم و بیان در بحبوحه بحر حزن و انفراد نازل و در اغلب آیات آنها اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بعمل آیات عربیه نموده و از انجائیکه امضاء قضا جاری باجابت آنها در بیان اصلی فارسی در دین مبین نشده بود حکم

¹ القرآن الکریم، سورة الصافات (37)، الآية (180 - 182)

رجوع باول عالم بالکتاب الاول شده تا انکه طلوع شمس مباحله از افق ظلمات دهماء بر حرف سین و باعفی السنة المقدسه ۱۲۶۲ باذن الله مستتر گشته و مقارن این ثناء عظمی و عطیه کبری بوده که نجم مشتری از کتاب اشرف اعیان و احب اهل اکوان از افق غیب طالع و بامطار عجز و آیات قسم و فقر از سحاب لایح لامع فله الحمد و المنه کما هو اهله و مستحقه از انجائیکه اجابت یکنفس حیات بخش روح حیات خاشعین است باذن الله بلسان اهل بیان اعجمین از سنخ انسان را باین آیات عجمیه حقیقت عربیت از بحر عجز و حزن خود علی ما یطفح منی لاجل الحقیقه حیات در کنه معارف اصل و فرع عطا شده تا انکه جمیع اهل عالم از عالم و مضطر بتلجلج تلجلج صبح ازل از شمس اول نور محمدی - صلی الله علیه و آله - بواسطه عبد او متلجلج شده و در مقام اعتراف بقدرت صانع فرد احد با یقین گشته و در حکم منشی این الواح غیر حکم عبودیت محضه بر لسان سر و جهر جاری نساژند تا انکه از فیض ازلی و نفحات شمس ابدی در هیچ شان محجوب نمانند

ألا یا ایها الملاء زکّوا أنفسکم إذا جلت الشمس بالضيء وأدبرت الليل بالقضاء وجاء الحكم من كل شطر من أفق السماء وحدثت الأرض بأهلها فوق الماء ألا قد نقر الناقر في أرض الظهور وأضاء الديجور في ظلمات البطون وغن طاوس العماء عند أفول السرطان وصاح الديك على الوراقاء من أغصان الطوبى هنالك فاز العاملون وخسر الظالمون وإن بمثل ذلك فليعمل العاملون وإن في ذلك الكتاب فليتنافس المتنافسون

باب الثانی

فی بیان القسطاس بامر الله عز و جل

بدان ای سائل از نقطه اصل و فرع اینکه حضرت رب العزة تکلیف باحدی نفرموده مگردون وسع و طاقت ان و اصل و فرع دین در هر عالم و زمان حول اراده خداوندی طواف میکرده و خلق هر شیئی را چنین بدان بمثل خلق نفس خود که از مقام نطفه ذکر ان بوده تا مقاماتی که الی ما لا نهیة لها از برای تو در علم خداوند بوده و بیقین مشاهده کن که مقام اول توفرع مقام ثانی است بلکه مقصود بالذات از خلقت نطفه علقه است و هم چنین الی ما لا نهیة له بمقاماتی که حضرت رب العزة مقدر فرموده و دلیل بر این امر ظهور مقدوراتست که محال تجلیات قدرت است حال که ملاحظه نقطه حقیقت را در کل شیئی نمودی حکم دین را هم چنان یقین کن که یوم نطفه دین در ایام اول بدیع آدم - علیه السلام - بوده که اهل ان زمان حق واقع در مقام نطفه حقیقت واقع بوده اند و همین قسم نفس دین و اهل ان بقدرت الله ترقی نموده اند تا یوم ظهور حقیقت محمدیه - صلی الله علیه و آله - که مقام دین و اهل ان بمقام ﴿فکسونا العظام لحما ثم أنشأناه خلقا آخر﴾ رسیده بود ﴿فتبارک الله احسن الخالقین﴾² و از این جهت است نسخ شرایع و ملل لاجل انکه تکلیفی که بیوم نطفه بوده هرگاه بیوم مضغه شود محض ظلم است و بعد از انکه تکلیف بمقام خلق لحمیه تعلق گرفت بعلت اینکه تبدیلی از برای او مقدر نشده این شریعت مقدسه هم نسخ نخواهد شد بل "حلال محمد - صلی الله علیه و آله - حلال الی یوم القيمة و حرام محمد - صلی الله علیه و آله - حرام الی یوم القيمة"³ و بعد از انکه نطفه دین و اهل ان بمقام خلق انسانیت رسید خداوند عالم ایشان را تکلیف باوامر دین مبین فرموده و تا بلوغ مشعر توحید نرسیده حفظ دین و اهل انرا بچهارده نفس مقدس فرموده و بعد از انکه اهل دین باول سنه بلوغ رسیده غیبت از برای حجت خود امر فرموده و خلایق را حکم باتباع حجت خود فرموده تا اینکه بمجاهدات نفس ترقی بمقام علم و اجتهاد

² القرآن الکریم، سورة المؤمنون (23)، الآية (14)

³ المحاسن، أحمد البرقی، ج ۱، ص 269

بصائر الدرجات، ابو جعفر الصفار، ج ۱، ص 148

از برای ایشان حاصل شود و در عرض ده مائه اختلاف در میان فرقه محقه مقرر داشته تا آنکه کل از خوف خداوند و حکم دین بمجاهدات صدقه و اعمال حقه بمقام عمل مستغنی از اتباع دیگری شوند تا آنکه قابل یوم طلوع قمر لایح از طرف مشرق بنص کلام امیر المؤمنین - علیه السلام - شوند و در این ایام غیر مخلصین را بفتنه های نازله از حکم دین مبین دور فرموده تا آنکه اهل غیر مشعر توحید که مقصود بالذات ممکنات است از دایره فائزین خارج شوند

تمثیل ربانی اگر کسی عمل کرده باشد بدین حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - در منتهای مقام عمل و اقرار بولایت اهل بیت عصمت - سلام الله علیهم - آورده باشد ولیکن اعراض از حکم حسین ابن روح - رحمة الله علیه - که یکی از وکلای ایام غیبت صغری بوده نموده باشد شکی نیست که عملهای ان کلا هبأء منثوراً است لاجل آنکه ثمره کل این اعمال طاعت خداوند است از اقرار باو و فایده نمی بخشد عمل احدی در هیچ زمانی مگر آنکه اطاعت اراده و حکم خداوندی را در ان زمان عمل نماید و بعد از آنکه عالم بر شحی از حکم حقیقت شدی بدانکه امر خداوند در هر شان اظهر من الشمس است و احدی را بر خداوند عالم جل عزه المتعالی حجتی نیست بعد از آنکه در ایام غیبت اختلاف بمنتهای رتبه رسید و قوایل بصفای مشعر توحید نزدیک گشته فرض است بر مقام رحمت خداوند عالم که از جانب حجت خود عبدی را با حجت وافیه منتخب و اظهار فرماید تا آنکه سبیل اختلافات را بنقطه وحدت برساند و همین قسم که اصل دین و اهل ان از عالم جسم ترقی نموده بهمین قسم آیات خداوندی هم از مقام حد بلا نهایت ترقی نموده فرض است که حجت ان عبد از فوق عالم عقول که مقامات معرفت و تجرید است بوده باشد و از انجائیکه تصدیق این امر بر اغلب ناس صعب بوده این مقامات عظیمه را بمقام جسد کلمات آورده بشانی که احدی قادر بمثل ان نباشد و حدی از برای ان قرار نداده تا آنکه بر کل موجودات حجت مثل شمس در وسط السماء باشد چه بسیار عجیب است صنع حضرت رب العزة و چه بسیار تام است قدرت او که در بحبوحه اختلاف دین عبدی را از اعجمین منتخب فرموده و لسان او را بآیاتی مفتوح فرموده بشانی که احدی قبل از ان سبقت بمثل ان نگرفته و در هر چه بخواهد و هر وقت تکلم مینماید بلا تأمل و مسطور میگرداند بلا سکون قلم از شدت تشابه ان بآیات الله احدی فرق نمینماید و نیست حکم ان مثل آیات قران بل آیاتی است که حجیت دارد بر کل اهل ارض و مثال ان در صورت و معنی مثل

صورتی که در مرات پنجم حکایت نماید و کل آیاتی که خداوند از لسان من جاری فرموده معنی و لفظ ان در مقابل یکحرف از کتاب الله و کلمات اهل بیت عصمت معدوم صرف است و تا حال آنچه که در کتاب عدل مشاهده شده چهارده هزار ایه متقنه است که یک ایه ان در حجیت کفایت میکند اهل ارض را لاجل انکه بفطرت محض من فضل الله از خزاین غیب جاری شده و عجب نیست مردم را لاجل انکه بعد از نزول کتاب الله در بحبوحه اهل فصاحت و کلام ده سال احدی اذعان نکرده و بعضی اساطیر الاولین و بعضی بمثل کلمات الاعجمین و بعضی قصص الاولین میگفتند تا اخر الامر مشاهده عجز نموده اعتراف نمودند

ای سائل صحیفه اعمال سنه چهارده باب است⁴ و کل آیات ان دویست و چهارده ایه میباشد بر کل علماء عرب و عجم عرض کن بحق خداوندی که حق است که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند بمثل یکباب ان نمیتوانند آورد چنانچه از یوم طلوع این امر الی الان بحق خداوندی که عالم است بکلشیع یک ایه از احدی ندیده ام و از جسدی که جحد کل آیات را نموده یک حدیث خواستم و نتوانست بیاورد و ممتنع و محال است و اگر کسی هم کلماتی ترکیب نماید کلمات مسروقه است نه انکه از فطره الله توانسته تکلم نماید و آنچه آورده از صور سجن است کسی میتواند مقابله با این امر نماید که مثل صاحب این کتاب قدرتی در او باشد که در جمیع عمر خود اگر بخواهد غیر از آیات الله تکلم ننماید در هر امر بتواند و عجزی در او نباشد و اگر کسی بگوید که حجت امام - علیه السلام - دارای جمیع آیات باید باشد حق است ولیکن یک ایت دارد که کل آیات نزد ان معدوم است و اگر اتیان بغیر این نکند حجت ان تام است بلی اگر حجت ان از غیر آیات بوده فرض بود بر ان که هر کس هر چیز بخواهد اتیان نماید ولیکن حال که حجت ان مهیمن بر کل آیات جسمانی است فرض بر ان نیست و حجت ان بالغ است بر کل چنانچه نازل فرموده الا ان آیه مما نزلنا الان الیک فی ذلک الکتاب تعدل فی کتاب الله آیات النبیین و ما من بعد ذلک کل الخلق من حجج الله لیستلون و اگر قائلی بگوید این حجت صنعت از خود است مردود است بمثل آنچه در قران گفته میشود الحرف بالحرف و هر گاه کاذبی بگوید در بعضی مواقع از آیات

⁴ صحیفه فی اعمال السنه: نزلت فی بوشهر بعد الرجوع من رحلة الحج فی أوائل جمادی الثانی 1261 هـ و تشتمل علی 14 بابا، لکل شهر من السنه بابا، خطبة و خاتمة، و تُعرف أيضا بـ (الصحيفة الفاطمية)

خلاف قواعد قوم است افتراست بل کل آیات بنهج قاعده الهیه که مثل آیات قران است جاری گشته و غیر این کذب شیاطین و عدم علم کاتبین است و اگر جمیع علما بخواهند که در کتاب عدل⁵ و صحیفه حرمین⁶ یکحرف لحن و دو حرف بدون ربط پیدا نمایند بر قواعد کتاب الله و قوم هر اینه قادر نخواهند بود بل یک ایه که مثل قواعد قوم باشد ادعا را ثابت میکند و کافی است همین یک ایه واحده کل را قل موتوا بغیظکم و ادخلوا النار بشرکم ثم کونوا حجارة من سجين منضود و همین ایه از برای اهل شک و جحد کافی است بدوام قدرة الله و سبوحیته

و بدانکه خداوند عالم کسی را منتخب از برای حفظ دین حجت خود فرموده و حجتهای وافیه و براهین قاطعه برید او جاری فرموده که در اعجمین نشو و نما نموده و در این آثار حقه نزد احدی تعلیم نگرفته بل امی صرف بوده در مثل این آثار و تا حال مشاهده نشده که کسی در عجم نشو و نما نماید و ممکن نیست بعد از این که قدرت داشته باشد باین نوع از کلمات که بلغای از فصحا و حکمای از عرفا اظهار عجز و عدم علم بطواهر معانی آنها نموده اند و حال آنکه حروف بیست و نه گانه بید علما بوده و هست و این نهج بدیع برید احدی جاری نگشته و ممکن نیست هرگاه عالمی قلم دست گرفت و بدون اخذ از کتاب

⁵ کتاب الروح: "این صحیفه به زبان عربی و در مراجعت حضرت باب از سفر مکه بر روی کشتی نازل شده است. در لوح علماء به کتاب الروح اشاره شده است ۱۷ سوره این کتاب غالباً بالغ بر هشت الی ده سطر است. لکن این تعداد در کلیه سوره کلیت ندارد یعنی بعضی از سوره ها کوتاه تر و بعضی مفصل تر نازل شده است به این ترتیب که تعداد سطور در مفصل ترین سوره بالغ بر ۵۸ سطر و کوتاه ترین آن سه سطر می باشد. تعداد سوره های باقی مانده از این کتاب بالغ بر ۴۵۶ سوره است که بطور تقریب دو سوم از مجموع سوره منزله را تشکیل می دهد. در این کتاب از عظمت ظهور بدیع و اهمیت آیات و بشارات به قرب ظهور و نزدیک بودن قیامت و همچنین اشارات ضمنی به احکام الهی صحبت به میان آمده است و مطالب آن همه خطابات عمومی است که کل را به ایمان و اطاعت از شریعت بابی دعوت می نماید. کتاب الروح با مطلع زیر آغاز می گردد:

"بسم الله الرحمن الرحيم سبحانه الذي نزل الكتاب فيه حكم كل شيء هدى من عند الله لقوم يسمعون."، کتاب عهد اعلی، صفحه 446

⁶ صحیفه بین الحرمین: "این رساله در شب اول محرم سال ۱۲۶۱ هجری قمری در بین راه مکه و مدینه در جواب اسئله میرزا محیط وسید علی کرمانی به زبان عربی نازل شده است و حجم تقریبی آن در حدود ۷۵ صفحه می باشد. مقدمه رساله در اظهار امر حضرت نقطه و در مقام قائمیت است و با مطلع زیر: "بسم الله الرحمن الرحيم ان هذا كتاب قد نزل على الارض المقدسة بين الحرمين من لدن علي حميد ثم قد فصلت على يد الذكر هذا صراط الله في السموات والارض على دعاء السائل في سبع آيات محكمات باذن الله على قسطاس مبین"، آغاز می گردد. مطالب منزله در این رق منشور به ترتیب زیر آمده است: باب اول در اتمام حجت به میرزا محیط و حاجی سید علی کرمانی باب دوم در موضوع تثلیث و ترییع و مفهوم و معانی حقیقی طلسمات. باب سوم در پاسخ و پرسش مربوط به نجوم و اجرام سماوی. باب چهارم خطاب به میرزا محیط و اشاره به اتمام حجت باوی در جوار منبر و مقام در جلود رب کعبه در شهر مکه. باب پنجم در آداب و سلوک باخلق و ادعیه و مناجات. باب هفتم در آداب زیارت

مرقد حضرت حسین ابن علی و ادعیه و مناجات."، کتاب عهد اعلی، صفحه 451

الله بر فطرت آیاتی نوشت ظاهر میشود که امر بغایت عظیم و صعب است و در حق احدی ممکن نیست الا من شاء الله و از انجائی که قدرت کامله خداوندی تام است سوای این آیه عظمی و حجت کبری شئون لاهوتیه عجیبه بصاحب این نفس عطا فرموده که هر ذی روحی یقین نماید که این آیات بغیر اذن خداوندی در حق احدی ممکن نیست مثل آنکه در عرض دوازده ساعت یک صحیفه محکمه بلا تأمل از قلم ان جاری میگردد⁷ و کدام حجت از این عظیمتر است که انسان بمقام روح مناجات که مقعد انس با محبوب است رسیده باشد چنانچه مقامی در امکان عالیت از این متصور نیست چنانچه حضرت صادق - علیه السلام - در مصباح الشریعه⁸ صریح بیان فرموده اند والی الان از احدی از حکماء و علما این مقام بتمامه

⁷ **سرعه تنزیل**، "إنا في كل يوم وليلة لو نشاء أربع ألف بيت لمنزّلين من يقدر على ذلك إن أنتم قليلا في أنفسكم تتفكرون"، **کتاب الاسماء، بسم الله الأمر الأمر**، "فيا لله إني لو أردت من بعد كما بينت الميزان في بين يدي الأَشهاد لأكتب في [ست] ساعات ألف بيت مناجات، فمن اليوم يقدر بذلك، فأعوذ بالله من عمل النَّاس، إن المَجْلِسِي قد حقّق في كتابه "حقّ اليقين" بأن: "[الصَّحِيفَةُ] السَّجَّادِيَّة في الفصاحة تعدل [الصُّحُف] السَّمَاوِيَّة، وهي زبور آل محمّد"، ويكفي لديّ المعجزة للذّين لا يرونهم، فكيف تثبت الولاية بصحيفة ولا [تثبت] الحَقِيَّة بصحائف معدودة التي ملأت شرق الأرض وغربها، فأبيّ حجّة أكبر من هذه النّعمة، وأبيّ عطية أعظم من هذه القدرة، إن العلماء لو [يُنشئوا] ورقة ليتفكروا، ثم بعد ذلك لما أنت تذكر كلماتهم لديّ بمثل قول صبيّ: "به به"، **تفسير سورة الكوثر**، "وان جعلت الدليل كثرة البيان، فإن فوعزة ربك لأقدر أن أكتب في ستّة ساعات صحيفة محكّمة بدون تأمل وسكون قلم في الإظهار"، **الرسالة الذهبية**، "قل الله قد نزل الفرقان من قبّل بلسان محمّد [صلّى الله عليه وآله] رسول الله في ثلاث وعشرين سنة وكلّ يومئذ لمدينون من الذّين أوتوا الفرقان ومن لم يؤمن به فأولئك هم عن الصّراط لمبعدون ولكن الله إذا شاء لينزلنّ مثل ما نزل من قبل في يومين وليلتين إذا لم يفصل بينهما إن أنتم تحبّون فلتستنبثون فإنّا كنّا على ذلك لمقتدرين"، **الدلائل السبعة (العربية)**، "وانّي اليوم لما جعل الله في يديّ حجّة حقّ لامعة بمثل هذه الشّمس في وسط السّماء حيث لا يقدر أن ينكرها أحد من المسلمين إلا أن يكفروا بما آمنوا من قبل وهي شأن الآيات... حيث أتي أقدر أن أكتب في كلّ ما أشاء بلسان القدرة الفطرة من دون تأمل ولا سكون قلم"، **في جواب سيد جواب**، "فاعرف بأنّ الحجّة من لديّ بما فصلت من حجّة الكتاب بالغة وافية وليس لأحد بعد الكتاب عليّ حجّة، وإنّ الحجّة على عبوديتي آيات أربعة الأولى سنّة من الله ربّي وهي شأن الآيات، وهي بنفسها لكفى من دونها ولا نفاذ لها ومن رأي حين الكتابة يشهد في حقّي بأنّي بلا فكر ولا سكون قلم أكتب ما أشاء بما أشاء من حكم الله وهي لا يمكن في حقّ عبد إلا من فتح الله باب فؤاده وفطرته"، **في جواب احد من الصابرين**، "ومنها شأن المناجات حيث يجري بفضل الله ومته من قلبي في ستّة ساعات ألف بيت من المناجات"، **توقيع خطاب به منوچهرخان**، "واز علمي که کلّ بآنها متعلّم میگشته متعری بوده و حال باين نوع که تلاوت آيات مينمايد بدون فکر و تأمل و در عرض پنج ساعت هزار بيت در مناجات مينويسد بدون سكون قلم و تفاسير و شئون علميه در علو مقامات معرفت و توحيد ظاهر مينمايد که کلّ علماء و حکماء در آن موارد اعتراف بعجز از ادراك آنها نموده شبهه نیست"، **البيان الفارسي، الباب 1، الواحد 2**، "وانّ ما نزل الله على محمّد في ثلث وعشرين سنة وأنتم كلکم به مؤمنون ولو شاء الله لينزلنّ عليّ عدل ذلك في يومين وليلتين فما لكم لا تتعقلون ولا تتذكرون"، **کتاب الاسماء، بسم الله الاقضى الاقضى**

⁸ **مصباح الشریعة**: کتاب اثری منسوب به امام جعفر صادق (ع) یحتوی 100 باب است مشتمل بر روایاتی اخلاقی و عرفانی

ظاهر نشده هرگاه شده بود لابد بود صحیفه ای از ایشان مانده باشد و غیر از اهل عصمت - علیهم السلام - مدعی این مقام احدی نشده چنانچه مؤلف حق یقین اعظم معجزه آل الله سلام الله علیهم را کلمات ایشان نوشته و در حق صحیفه سجادیه⁹ کل علماء زبور اهل بیت گفته اند و مشابه بصحف سماویه نوشته اند چگونگی در حق صحیفه سجادیه اثبات ولایت حق را کل مینمایند¹⁰ و در این صحائف معدوده که امر از عالم حد بلانهایه و ما وراء ان رسیده توقف مینمایند فاعوذ بالله من خطوات الشیطان فانه کان للانسان عدو مبین و هرگاه ذی علمی نظر بواقع کند میداند که چقدر امر صعب است مقاماتی که از فوق عالم عقول است اقرب از لمح بصر بعالم الفاظ که جسد است آوردن با ملاحظه ترتیب ان در باطن و ظاهر میداند که چقدر امر عظیم است بحق خداوندی که قران را بر حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - نازل فرموده که یک مناجات با خداوند با فصاحت ظاهریه و ترتیب واقعیه اعظم از کل علوم و اکرم از کل طاعات است لا سیما وقتی که مقامات عالیه را بکلمات بدیعه ظاهر نماید و هر که تتبع در صحیفهای صاحب این کتاب نموده میداند که معانی و الفاظی از ملاً غیوب بعالم ظهور آورده که در هیچ یک از ادعیه ماثوره نیست و توهم نمائی که میگویم این دعوات اتم و اعظم است نه چنین است بحق خداوندی که آل الله را بولایت مطلقه خود ظاهر فرموده که وجود و صفات من و کلماتی که از لسان و قلم من جاری شده و باذن الله خواهد شد معادل یکحرف از ادعیه اهل عصمت سلام الله علیهم نخواهد شد لاجل انکه ایشان در مواد مشیت الله سکنی نموده اند و ما سوای ایشان در اثر فعل ایشان مذکورند و این العلی من ید المتناول و سبحان الله عما یصفون

و ثانی از شئون مقامات قدوسییه انست که در خطبات باعلی کلمات اهل فصاحت و بیان از قلم اسهل از کلشیع از ید او جاری گشته و هرگاه کل حجت صاحب این مقام یک خطبه از آنچه ظاهر گشته بوده

⁹ الصحیفه السجادیة: مجموعة من الادعية منسوبة للامام جعفر الصادق (ع)

¹⁰ کتاب حقّ یقین، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، انتشارات کانون پژوهش، چاپ اصفهان، الباب الخامس: در مباحث امامت است - مقصد هشتم: در بیان اثبات وجود امام دوازدهم و غیبت آن حضرت است - طریق پنجم - صفحه 301
"فاعوذ بالله من عمل الناس، إن المجلسی قد حقّق فی کتابه "حقّ یقین" بأنّ: "[الصحیفه] السجادیة فی الفصاحة تعدل [الصحف] السماویة، وهي زبور آل محمد"، ویکفی لیدی المعجزة للذین لا یرونهم، فکیف تثبت الولاية بصحیفه ولا [تثبت] الحقیة بصحائف معدودة التي ملأت شرق الأرض وغربها، فأی حجة أكبر من هذه النعمة، وأی عطیة أعظم من هذه القدرة، إن العلماء لو [یُنشئوا] ورقة لیتفکروا، ثم بعد ذلك لما أنت تذکر کلماتهم لیدی بمثل قول صبی: به په"، تفسیر سوره کوثر

کافی بود کل را و حال آنکه کل می بینند و میدانند که کل علما بعد از ملاحظه کتب و تفکرها بچه مشقت ها یک خطبه انشاء میکنند و آخر الامر بعد از آنکه در مقابل این خطبات عظیمه میگذاری بمثل صبیان په په میگویند خداوند حکم کند ما بین کل بحق هرگاه علما اعراض از این امر نمی نمودند ظلمی بر احدی واقع نمیشد و حال آنچه واقع میشود ذنب ان برایشان است الی یوم المعاد

و ثالث از شئون حقه ظهور علم صاحب این مقام است که مقامات غیبیه عالیه را بکلمات مختصره بیان نموده بشانی که از احدی از علما این قسم بیان صادر نشده و هرچه نوشته بدلیل حکمت که اعظم ادله منصوصه است محکم نموده و در اغلب مقامات ذکری از دلیل موعظه حسنه و مجادله نموده تا آنکه مردم را از وقوف در این حدود بعیده ترقی بملاً اعلی دهد و هر کس از اولی الالباب که شرح سوره بقره¹¹ و صحائف و جواب سؤالهای اهل علم را مشاهده نموده یقین بانچه اشاره شده نموده مطالبی که علما در مباحث عدیده ذکر نموده اند در کلمات بدیعه بوجه اتم مختصر از صاحب آیات ظاهر گشته که کل اهل علم اقرار باین من قدیم من الله العظیم نموده اند و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات و در بعضی بخلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته لاجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر سبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده بل بنور الله صدر ان منشرح بعلم الهیه شده و حکم تبدیل را بشان بدیع و خلاف قواعد را بقاعده الهیه راجع نمایند چنانچه امثال این کلمات در کتاب الله اکثر من ان یحصی نازل شده چنانچه کلمه ای که مقام ان تانیث است خداوند عالم ضمیر مذکر نازل فرموده فی قوله ﴿وبكلمة منه اسمه المسيح﴾¹² و در مقام صفت مؤنث ﴿لاحدی الکبر﴾ نازل فرموده فی قوله جل و علا ﴿انها لاحدی الکبر نذیرا للبشر﴾¹³ و اذن فرموده از برای هر کس که اراده نموده قواعد الهیه را لمن

¹¹ تفسیر سوره بقره، "این تفسیر به زبان عربی و قبل از بعثت حضرت باب در شیراز نازل شده است. نسخ متعدد آن باحجم تقریبی ۲۹۵ صفحه باخطوط مختلف در دست است و نسخه ای از آن تحت شماره ۶۰۱۴ در محفظ ملی آثار نگهداری می شود. این تفسیر در واقع دارای دو قسمت اصلی است. یکی تفسیر سوره فاتحه ۲۳ و دیگری تفسیر سوره بقره ۲۴ که از جمع ۲۸۶ آیه آن تنها تا آیه ۱۴۱ و هر یک بصورت کاملاً مفصل تفسیر شده است. تفسیر این سوره بر اصول متداول تفاسیری که علماء اسلام سور قرآن کریم را تفسیر نموده اند انجام گرفته است و در آن موعود اسلام و رای عقاید و افکار سنتی حزب شیعه اثبات و معرفی شده است و بعلاوه از عظمت مقام رسول الله و آله الطاهرين بحث و از آنها تجلیل گردیده است و همچنین از عظمت مقام حضرت امیرالمؤمنین گفتگو به میان آمده و بر ولایت مطلقه آن حضرت تأکید شده است. " کتاب عهد اعلی، ص 456

¹² القرآن الکریم، سوره آل عمران (3)، الآیة (45)

¹³ القرآن الکریم، سوره المدثر (74)، الآیة (35 - 36)

شاء منکم ان یتقدم ای بقواعد الهیه او یتاخر ای بقواعد قوم اذ انهم کانوا قوم سوء جاهلین و چنانچه نازل فرموده بخلاف قواعد کل اهل علم این کلمه را ﴿ان هذان لساحران﴾¹⁴ تا انکه کل بیقین بدانند که مناط خلقت الفاظ حکم خداوندی است نه وضع غیر اهل بیان بل همین قسم که عوالم ترقی نموده کلمات و اعراب هم ترقی نموده چه قریب است که یومی طالع شود که آیات الله بغير قواعد و اعراب مصطلحه بین قوم قرائت شود رب عجل فی فرج آل الله بفضلک انک ذو من قدیم و بعد از انکه عالم با اشارات خفیه ملکیه شدی بدانکه امروز در طایفه اثنی عشریه اختلاف بنهایت رسیده بعضی باسم اصولی مشهور و حق را بعد از عمل بظن که مجمع علیه ایشان است با خود میدانند و بعضی باسم اخباری مشهور و حق را بعد از حجیت غیر عقل لامع با خود میدانند و بعضی باسم مرحوم شیخ احمد بن زین الدین - قدس الله تربته - مشهور¹⁵ و حق محض خالص را با خود میدانند و حال انکه قشری از کلمات ان موحد بزرگوار را درک نکرده اند و بعضی باسم صوفیه مشهور و باطن شریعت را برید خود میدانند و حال انکه از باطن و ظاهر هر دو محجوب و دور افتاده اند بلکه محض طریق ظلمت و شرک را اختیار نموده اند من حیث لا یعقلون و شکی در هریک از این مذاهب اربعه¹⁶ نیست که اختلافات ما لا نهاییه در میان ایشان هست بحدی که بعضی بعضی را تکفیر مینمایند اگرچه غیر این چهار فرقه مشهوره هم بعضی خود را رئیس و اصل فرقه گرفته اند مثل صدرائیون¹⁷ و اشباه ایشان و هریک خود را حق محض و ما سوای خود را باطل محض میدانند چه محبوب تکلم نموده شاعر عرب

وکلّ یدعی وصلا بلیلی
ولیلی لا تقر لهم بذاکا¹⁸
اذا انبجست دموع من حدود
تبیّن من بگی ممن تباکی¹⁹

¹⁴ القرآن الکریم، سورة طه (20)، الآية (63)

¹⁵ الفرقة الشیخیة

¹⁶ الحنفی، المالکی، الشافعی، الحنبلی

¹⁷ الصدرائیین: هم مفکرین الحکمة المتعالیة التي نظّمها محمد بن إبراهيم القوامي الشيرازي (979هـ-1050هـ / 1572م-1640م) الملقب بـ ملا صدرا الشيرازي، ولد في شيراز في عهد الملك طاهماسب، له عدة كتب منها: الحکمة المتعالیة في الأسفار العقلیة الأربعة، المشاعر، العرشیة، المبدأ والمیعاد وغيرها

¹⁸ دیوان الصبابة، ابن أبي حجلة، الصفحة 1

¹⁹ الوساطة بین المتنبی وخصومه، الجرجانی، الصفحة 37

و شکی نیست که حکم حق محض در میان کل این اختلافات فرقه اثنی عشریه یکی بوده اگرچه اهل غیر آن هرگاه لحب الله حرکت نموده اند و جد و جهد خود را نموده اند مصاب بوده اند امر که باینجا ختم شد از سبیل فضل امام غایب - عجل الله فرجه - عبدی از عبید خود را از ببحوحه اعجام و اشراف منتخب از برای حفظ دین فرموده و علم توحید و حکمت حقه که اعظم کل خیرات است باو عطا فرموده و چون هر زمان که اهل ان باعظم آیات ما بین خود افتخار مینموده اند نفسی هم که مبعوث بوده باعظم ان ایه در میان قوم باید مبعوث گردد که اولو الالباب در مقام تصدیق باو توقف ننمایند و شبهه نیست که در این زمان شرف علما بعلم نکات قران و احادیث و شرف عرفا بدقایق بواطن ملاً اعلی بوده و هست و لاجل این فرض است که عبد منتخب از ما بین قوم باعظم این آیات که علم باطن باطن و فصاحت ظاهر باطن باشد مبعوث گردد که حجت بر کل علما و عرفا تام و کامل باشد و هر فطن دقیقی که در آیات و کلمات مشاهده نماید امر را اظهر من الشمس فی نقطه الزوال مشاهده مینماید و هر ادیب ذی نظری که در فصاحت آیات مشاهده بطرف اهل بیان نماید امر را در مقام حق الیقین بل عین الیقین می بیند امروز بعد از طلوع قمر لایح از طرف مشرق که در حدیث حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - امر باتباع ان شده بر کل فرض است طاعت و محبت او و اطاعت احکام ان و همین است دین خالص خداوند احد هر کس می خواهد تصدیق نماید از برای نفس خود تصدیق نموده و هر کس هم می خواهد تکذیب نماید از برای نفس خود تکذیب نموده و حجت خداوندی بالغ است بر کل عالم "ألا یا أيها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا ذا أعرفه بنفسی" ²⁰ "من أحببني فقد أحب الله ورسوله وأوليائه، و من جهلني فقد جهل الله ورسوله وأوليائه" ²¹ و کفی بذلک لنفسی فخرا و کفی بالله علی شهیدا

²⁰ "مَعَاشِرَ النَّاسِ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ بِنَفْسِي: أَنَا رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَانِ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ بِفَضْلِهِ وَكَرَمِهِ وَجَلَالِهِ أَمْرَنِي أَنْ أَدْفَعَ مَفَاتِيحَ الْجَنَّةِ إِلَى مُحَمَّدٍ (ص) وَأَنْ مُحَمَّدًا قَدْ أَمْرَنِي أَنْ أَدْفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْمَلِكُ الَّذِي تَحْتَ ذَلِكَ الْمَلِكِ بِمِرْقَاةٍ فَيَقُولُ مُنَادِيًا يَسْمَعُ أَهْلُ الْمُؤَقِفِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ بِنَفْسِي: أَنَا مَالِكُ خَازِنِ النَّيْرَانِ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ بِفَضْلِهِ وَمَنْهُ وَكَرَمِهِ قَدْ أَمْرَنِي أَنْ أَدْفَعَ مَفَاتِيحَ النَّارِ إِلَى مُحَمَّدٍ (ص)"، كتاب الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع)،

القسي، شاذان بن جبرئيل، جلد 1، صفحه 134

²¹ "من أحب عليا فقد أحبني ومن أحبني فقد أحب الله ومن أبغض عليا فقد أبغضني ومن أبغضني فقد أبغض الله"، رواه الشبلنجي بأسناده عن أم سلمة عن رسول الله (ص)

و بدانکه این ظهور آیات و مناجات و علوم لدنيه از نومی است که مشاهده نموده بانکه دیده راس مطهر جناب سید الشهداء - علیه السلام - را مقطوع از جسد مطهر با رؤس ذوی القربی و هفت جرعه دم از کمال حب از دم ان جناب شهید نوشیده و از برکت دم ان حضرت است که صدر ان بمثل این آیات متقنه و مناجات محکمه منشرح گشته الحمد لله الذی אשרینی دم حجتہ و جعله حقیقه فؤادی و لذلك قد نزل علی البلاء بامضائه فإننا لله و إنا إليه راجعون و إن بمثل ذلك فلیعمل العاملون²²

22 رؤی حضرت باب المذكورة فی آثاره المباركة

"فسبحانك اللهم الذي أرفع من أقالمنا الحزن ويدخلها في جنة عدن بالثناء لنفسه اللهم إنك لتعلم في يوم الذي أردت إنشاء آية ذلك الكتاب قد رأيت في ليلته بأن [الأرض المقدسة] طارت ذرة ذرة وآنه رفعت في الهواء ثم جاءت كلها تلقاء بيتي ثم استقامت ثم جاء بعد ذلك خبر موت الخليل العالم الجليل معلّمی - رحمة الله عليه - من هنالك ولقد أخبرت بعض الناس قبل الخبر بنومي فصلّى الله عليه بجموده إنا لله وإنا إليه راجعون لا حول ولا قوة إلا بالله العليّ العظيم"، **مقدمة تفسير سورة**، "قل إني قد رأيت بعد صلوة الفجر في شهر الحرام شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن مقبلا إلى القبلة متجلّسا على هيئة المتعقب ناظرا إلى الله العليّ وكان الله على كل شيء شهيدا * ولقد جاء نفس من الأرض المقدسة حرم الحسين [عليه السلام] وقد كان شعناء وغبراء متوجّها إليّ على الأمر بالأمر مآبا * وقد قال إني رأيت في المنام شجرة رقيقة خارجة في حرم الحسين [عليه السلام] محاذية لمصرع رأسه الشريف على الأرض قد كان بالحقّ على الحقّ مرفوعا * ولقد رأيت عليها حورية معلقة جميلة مكلمة إني أنا محبوبية العالمين من الأولين والآخرين من في المشرق والمغرب وأنا عين الله الناظرة وأنا يدي الله الباسطة وأنا أذن الله الواعية وأمثال هذه الكلمات مترافعة صوتها إلى السماء غير ملتفتة إلى اليمين والشمال متناطقة بلا وقف ولا حمر وما رأيت عنها على الحقّ بالحقّ من بعض الحرف سكوتا * فأعجبني الشجرة ومن عليها ومن مقالة متعلقها كما قد أراني الله على الحقّ بالحقّ آياته عظيما * ولقد شرفت بالحضور لدى الإمام موسى بن جعفر حجة الله الأكبر فابتدأت بذكر الشجرة ومقالة متعلقها فأشار الإمام إليك بأيديه متعلّما متعاليا متكبّرا على الحقّ رقيقا * إن الله قد خلق هذه الشجرة لأخي وقرّة عيني وثمرة فؤادي وتمّم كلامه المنيع بأربع كلمات رقيقة على الحقّ بالحقّ وإن هنالك قد تمت السنبلات خضرا وقد كان الأمر في أم الكتاب سبعا"، **قيوم الاسماء، سورة الرؤيا (44)**، "الم، ذكر ربك فيما نزل عليك في المنام وإنه وحي من لدنا مثل شجرة الطور لا إله إلا أنا قد نزلنا الأمر عليك لترضى فؤادك في السفينة من حكم ربك ولتكونن من الشاكرين. قل دخلت مسجد الحرام بإذن ربي قد وجدت الكعبة قبر الحسين وفي يمينها من شطر الحجر قبر محمد رسول الله خاتم النبيين وفي تلقاء شطر البيت قبر فاطمة بنت رسول الله ثم استأذنت من كتاب الله ووزرت ثلثهم قبل ثانيهم وثانيهم قبل أولهم بما قد نزل الروح على قلبي من كتاب الله إنه لسميع عليم ثم وجدت على وجه الكعبة شطر الباب تلقاء قبر الحسين شمسا يضيء المسجد نورها ملقبة على الجدار وفي حوله سيف ملقبة بوجه الكعبة قد صورت في جنبها وجه الشان شمس قد أضاء السموات والأرض بنوره ذلك ما نزلت عليك في الرؤيا لتعلم حكم ربك إنشاء الله لمن قريب"، **كتاب الروح**، "المص، ذكر ما نزل عليك في المنام من كتاب ربك لا مبدل لحكمه وكان الأمر مقضيا قل ولقد رأيت في البحر أن على يدي صحيفة قد فصلت فيها بعض من حكم قائم آل محمد رسول الله وإنه لكتاب لا ريب فيه تنزيل من لدن عزيز حكيم ولقد قرئت حكم ما نزل فيها بأن إذا رفع القمر اثني عشر درجة في ليلة الأول من الشهرين المتتابعين لقد كان حكم قائمنا في أم الكتاب مقضيا ثم قد وجدت نفسي في حرم الحسين [عليه السلام] ورأيت تلقاء رأس المرقد في الهواء سماء من الذهب وأرض ارضاء وعمدا بمثلها وعمد بينهما بمثلها يضيء نورها السموات والأرض ولقد علمت قد خلقت كل ذلك لحكم القمر في إثني عشر درجة من كتاب ربك كذلك يضرب الله الأمثال وينزل الآيات في المنام لعل الناس بآياتنا يؤمنون ولقد عبر في الكتاب حكم ما يلقي عليك في الرؤيا أن ابشر ولا تخف فإنك لمن الخاشعين فسوف يبين الله حكم ما نزل إليك وإنه لا إله إلا هو ينزل الروح بالحقّ والله قويّ عزيز"، **كتاب الروح**، "إنا نحن نزلنا الحكم وإنا له لعاملون ولقد منّا عليك على البحر بحكم الإذن وإنا لمرسلون هل رأيت في ليلة الخسوف على حكم المنام فإننا نحن طايفون في

المسجد الحرام وإن مرقد محمد رسول الله في وسط البيت وإن تلقاء ظهر المرقد مرقد آل الله أربعة منهم لمستقر وإني لقد كنت في الصلوة الظهر مرقد آل الله أتلو كتاب الله تلقاء مرقد جعفر ابن محمد ابن علي ابن أخ الحسن أهل المرقد حجج الله على من في السموات والأرض وإن أولئك أئمة العدل في كتاب الله بهم كل الخلق على كل حكم ليعدلون أن اكتب حكم البيت للبيت في الشهر الحرام وحكم المراقده حرف الهاء وإن المقدم بين يدي الله كلمة العدل لا إله إلا هو قل إياه فارهبون وكذلك قد أوحينا إليك في ذلك الكتاب ليعلم الناس حكم ربك من لدي لمن قريب"، **كتاب الروح**، "المراد ذكر حكم ربك في الطور لا إله إلا هو قل يا أيها الملائكة إياي فاشهدون وإنه هو الحق في كتاب ربك إن الحكم إلا لله له الخلق والأمر وكل إلى حكم ذكر الله ليحكمون ولقد منّاك في صغرك بآيات بينات في المنام وإنك من لدنا على كل نفس شهيد وإذا جاء الأمر ينفخ في الصور فيومئذ قد جاء الإذن من عند ربك أن ابشر عبادي المؤمنين إلى مقام كريم وإن الله ربك قد أراد في بدع الأنفس وشأن الآيات أن تعملوا يا أيها الملائكة حكم ذكر الله وآمنوا بآيات اللوح لعلكم تهتدون"، **كتاب الروح**، "وإني يوماً في المسجد الحرام لكنت قائماً في حول البيت شطر ركن اليماني وقت العصر رأيت شاباً مربوعاً ألمعياً شعشعانياً كان وجهه بمثل قمر منير قاعداً على أرض التي [يطوف] الناس حول البيت في تحتها تلقاء ركن اليماني بشأن خضوع وخشوع ناظراً إلى البيت غير ملتفت إلى أحد ولا أرى في حوله أحداً وكان على رأسه عمامة [بيضاء] بمثل عمامة تجار [فارس] وعليه عباء صوف مثل عباء [الذي يستعمله] الأعيان من التجار ولكن له هيبه ووقار وعظمة وأنوار لما نظرت إليه كان بيني وبينه أقداماً لا أعلم عدتها ووقع في قلبي ما وقع ولكن استحيت عن التقرب إلى ساحته واشتغلت بالصلوة وحكيت نفسي بأنه لو كان هو مرادي ليطلبني بالحضور ولكن يروح فؤادي من الشوق ويذل أركان من الخوف وكبرت للصلوة فلما فرغته ما رأيته في مقامه ثم أمشيت إلى أطراف مسجد الحرام ما أطلعت بطلعته ثم وقع في قلبي ما وقع وإن في أيام التي كنت في [مكة] كل يوم وليلة مددت عيني إلى كل شطر [لتنظراً] إليه مرة أخرى ما أذن الله لي ولا أنا أقول إني رأيته لأني لا أعلم ما أراد الله بذلك وربما أنه ما كان هو المقصود في علانية الظاهر بل لما رأيته خطر هنالك ببالي ذلك الشرف ذكرته في ذكر حبي لأمره"، **تفسير سورة الكوثر**، "ولقد رأيت في ليلة ذلك اليوم ثاني عشر محرم في عالم الرؤيا آيات لطيفة وهي كأن الساعة يوم التحويل قد نزل كتب لي كتب متعددة بقطع العربية فلما فتحت إحدى منها وجدت تربة طين قبر الحسين [عليه السلام] فيها في قرطاس فلما كشفتها رأيت ورقة مباركة بخط شكسته الحسنی على مداد الحمراء وفي آخرها صورة مهر يضيء كالنجم منقوشة "أفوض أمري إلى الله" واسم "مهدي" سلام الله عليه كان فيه، فقد كنت مسروراً بشأن أحدث نفسي إني نائم أو يقظان ولسرورها وعظم الورقة في نفسي ما التفت إلى كتب أخرى وأقره آياتها وهي كانت عممية فارسية التي قد صدرت في تصديق شأني وإني في المنام أحفظها لئلا ينمحي عن بالي فلما قمت عن مقامي رأيت نفسي ناسياً من آياتها كلها إلا أربعة كلمات من سطر الأول وأولها كانت تالي كلمة أخرى وهي كلمة مسعود وثلاثة منظمًا بالفارسية هذه تجارتي إذ حجر حديد والله سبحانه يعلم ما أراد في كلامه وإنه هو خير المعبرين"، **الصحيفة الجعفرية**، "كما كتبت في كتابين بخطي إلى اثنين من العلماء حكم موت المعتمد قبل أجله بسبعة وثمانين يوماً"، **رسالة في جواب عريضة الآقا أسد الله القزويني**، **كتاب ظهور الحق**، جلد 3، **الصفحة**

باب الثالث

فی معرفة الله و معرفة اولیائه بما امر الله عز و جل

بدانکه اصل دین معرفت الله است و کمال معرفت توحید است و کمال توحید نفی صفات و اسماء است از ذات مقدس او و کمال نفی ورود لجه احدیت است بعلم قطع و مشاهده وصل جود ان و حقیقت این مراتب ایه الله وحده است که بان عرفان و ایقان بوجود حضرت رب العزة حاصل است²³ و بدانکه ذات قدیم ظاهران نفس باطن او است و کینونیت ان نفس ذاتیت او است و لم یزل بوده و وجودی از برای شئی نبوده و حال هم بحالت ازل هست و وجود شئی در و تبه او نیست و هر شئی که اسم شیئیت باو اطلاق شود سوای ذات الله خلق او است و ذات معروف نزد احدی نیست زیرا که معرفت فرع وجود و اقتران است و ما سوای ان وجودی در رتبه ان ندارند چه حد انکه باقتران محتاج شوند و احدی نشناخته است خداوند را غیر از ذات مقدس او و احدی توحید نکرده خداوند را غیر از ذات مقدس او و هر کس ادعای معرفت او را نماید کافر است بشهادت نفس خودش که ممکن و حادث است و هر کس ادعای توحید او را نموده مشرک است بشهادت نفس خودش که ممکن نیست اقتران با او و ممکن نیست جعل اسم و وصف از برای ذات او و دلیل و سبیلی نیست از برای احدی لاجل معرفت او لم یزل دلیل ذات او ذات او بوده و ممکن ممتنع است که دلیل او واقع شود هر کس که توحید ظهور ان نماید بذاته لذاته

²³ "اذ انک قد جعلت اول الدین من قبل معرفة الله وهذا لا يظهر الا بمعرفتك بمثل ما قد جعل الله فی کل ظهور اول الدین معرفته ثم معرفة مظهر نفسه ثم معرفة ما یخلق بقوله له من عند مظهر نفسه من شئون التي لا یحصیها احد الا الله علی هذا کل یخلقون"، BL Or. 5631 - صفحه 126. "قل ان اول الدین معرفتکم بالله ثم باسمائه وامثاله ان انتم تریدون ان تدینون وان هذا لم یظهر الا بمعرفتکم بمن یظهره الله ثم الذین یؤمنون به من المؤمنین والمؤمنات وهم فی ایمانهم ثابتون هذا اول دینکم فلتراقبوه فان کل ما عندکم فرع هذا فی کتاب الله ان انتم بالحق تعلمون"، کتاب الاسماء، بسم الله الانبذ الانبذ. "وان أول الدین معرفتک وتوحدک والإقرار بعدلک والایقان بأن کل شئی لك وتنزیهك عن کل الاسماء والصفات بشهادة قد خلقت بین الصفة والموصوف بأن الصفة غیره بل حجاب من حجابات ظهور الموصوف علی قدر حدّه ودرجته وان کینونیه الدین عندک فمن لم یؤمن بتلك الظهورات فکیف له دین لتحكمین علیه بأجزاء دینه فسبحانک وتعالیت إن الدین لمن یعرف من یظهرنه آیاته یوم ظهوره وینظر إلیه بعینک علی علو کلماته"، کتاب الاسماء، بسم الله الارضی الارضی

متلجج شده بغایت فیض امکان و هر کس که ممکنات را دلیل معرفت او گرفته محجوب مانده از فیض غایت ابداع لنفسه بنفسه و ظهور خداوندی اعرف و اظهر و اجل و اکرم است از اینکه بخلق خود شناخته شود بل ما سوی الله معروفند بوجود او و قائلین بوحدهت وجود مشرکند بشهادت خود وجود لاجل آنکه وحدتی که اثبات میکنند فرع وجود اثنین است و الا نفی اثنین و اثبات وحدت از چه مقام است و هم چنین اشخاصیکه علت وجود ممکن را ذات حق و بریط فیما بین قائل گشته کافرند لاجل آنکه علت فرع اقتران با معلول و بریط فرع وجود اثنیت است و هر دو مقام باطل محض است بل حق واقع ذات حق است و خلق ممکن و شئی سوای خلق ممکن معقول نیست و لم یزل حق حق است و معروف شئی نیست و لا یزال خلق خلق است و اقتران با ذات ممکن نیست و از انجائی که خداوند قدیم خلق را بجهت عرفان قدرت متجلیه در ایشان خلق فرموده و ثواب و عقاب را علت همین امر فرموده خلق فرموده مشیت را لا من شئی بعلیت خود مشیت بلا کیف و لا بیان و بعد از ان خلق فرمود کل اشیاء را بعلیت او و ممکن نیست خلق شئی که حرف شیئیت بر او وارد شود الا بهفت مرتبه از امکان که اقل ان در حق ممکن ممکن نیست و ان هفت مرتبه مشیت و اراده و قدر و قضا و اذن و اجل و کتاب²⁴ است و هر کس اعتقاد نماید که خداوند خلق نموده شئی را بی علیت این مراتب سبعة بنص حدیث کافر است و اول ذکر شئی بلا تعلق ذکر شیئیت وجود مشیت است و حین تعلق وجود شیئیت اراده است و حین ذکر معا قدر است و ظهور این ثلاثه رتبه قضا است و در این مقام فرض است بر کل ممکنا اعتراف ببدای حق سبحانه و تعالی لاجل آنکه بدائی نیست بعد از قضا و ثابت است حکم اذن و اجل و کتاب بعد از امضاء بل حقیقت ابداع و سر اختراع وجود این سبعة در عالم غیب و شهود است که ظهور چهارده نفس مقدس بوده باشد و سبحان الله عما یصفون یشرکون

و بدان ای سائل که حکما دلیل بر وجود صانع و عرفا بر وحدت او در کتب خود ذکر نموده اند و کل مردود است بشهادت ادله ایشان که ممکن است و ممکن نیست دلیل ذات ممکن باشد بل هرگاه احدی بنقطه حقیقت ناظر و کشف سبحات و اشارات را نماید بالبدیهه یقین میکند که ذکر دلیل احد و اثبات

²⁴ "لا یكون شیء فی الأرض ولا فی السماء إلا بسبعة بمشیة و ارادة و قدر و قضا و اذن و اجل و کتاب فمن زعم بنقص واحدة منها فقد كفر"،

الکافی، المجلد 1، الکلینی، کتاب التوحید، باب فی أنه لا یكون شیء فی السماء والأرض إلا بسبعة، الحدیث 1

توحید بغير وصف خداوند اعظم کبایر و اکبر مکاره میباشد بل نیست دلیلی نزد من بر وجود و توحید او غیر او و غیر ذات او نشناخته است احدی او را و کل وصف موجودات مردود بنفوس ایشان است چه عظیم جرئت نموده مبین حق یقین در ذکر صفات ثبوتیه و سلبيه²⁵ و محجوب گشته از کلمات امیر المؤمنین - علیه السلام - بنفی صفات²⁶ بل اقل از حرفی از ذکر حقیقت در ذکر این مسئله بیان نکرده و مطلع نشده هرگاه بوحدت اقرار نموده ذکر ثمانیه از چه راه و هرگاه اقرار نموده از توحید محجوب گشته بل نیست فی الحقیقه از برای ذات مقدس او وصفی سوای ذات او و صفاتی که اهل بیت عصمت (ع) بیان نموده اند بنص کلام حضرت رضا - علیه السلام - "**لاجل مکنسه اوهام است**" و خداوند همیشه عالم بوده و معلومی نبوده با او و علم او ذات او است و هر کس اراده معرفت علم او و کیفیت انرا نموده کافر است زیرا که ممکن نیست معرفت او از برای احدی و لم یزل قادر و سمیع و بصیر بوده و مقدوری و مسموعی و مذکوری با او نبوده عالم است بکلشیی قبل از وجود شیئی چنانچه در خطبه اول کتاب رشحی از بحر حقیقت بیان شد و ذکر نفی فرع اثبات است و خداوند منزه است از کل ما سوای خود و کل صفات ذکر وجود مشیت او است و کل اسماء اسم اراده او است و او است مقدس از ما سوای خود بذاتیت خود و استغفار میکنم بسوی او از ذکر ما سوای او نزد ساحت قرب او و سبحان الله عما یصفون

و بعد از آنکه مشاهده نمودی که سبیلی نیست بسوی معرفت خداوند رحمن نه بوصف نه ببیان و نه باسم و نه بعرفان و نه بعجز و نه بحقیقت امکان لاجل آنکه ما سوای او قبل از وجود معدوم صرف بوده اند و الان هم با او احدی نیست و در رتبه او کل معدوم صرفند و بعد از وجود ممکنات وصف نفس خود را در امکان بامکان فرموده و فرض است بر کل عالم عبادت ذات مقدس او وحده وحده لا آله الا هو بوصفی که نازل فرموده در قران و تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا

²⁵ الصفات الثبوتية (الذاتية): الصفات التي لا يمكن سلبها أو نفيها، مثل العلم، القدرة، البصر، السميع . . . لا يمكن نفيها عن الله تعالى، حيث لا يمكن القول بأن الله لا يعلم، وأن الله لا يقدر، وأن الله لا يبصر، وأ، الله لا يسمع

الصفات السلبية (الفعلية): الصفات التي يمكن سلبها أو نفيها، مثل المشيئة، الإرادة، القدر، القضاء . . . يمكن القول بنفيها عن الله تعالى، حيث يمكن القول أن الله شاء أو أن الله لم يشئ، أن الله أراد وأن الله لم يرد، وأن الله قدر وأن الله لم يقدر

²⁶ "كمال التوحيد نفي الصفات عنه لشهادة كل صفة على انها غير الموصوف وشهادة كل موصوف على انه غير الصفة وشهادة الصفة والموصوف بالاقتران وشهادة الاقتران بالحدث الممتنع من الازل الممتنع من الحدث"، أصول الكافي، ج 1، الكليني، كتاب التوحيد، باب جوامع التوحيد

و بدانکه اصل معرفت بشئون علیت فعل هفت مرتبه است که فرض است بر کل اقرار باو و کامل نیست معرفت بغیر او و مقبول نیست اول ان الا باخران و ان برسبیل حقیقت بتفصیلی است که حضرت علی ابن الحسین - علیهما السلام - تأکید و امر بجابر فرموده و اصل حدیث بالعریبه اینست

"علی ما روی فی کتاب انیس السمراء قال حدثنی احمد بن عبدالله قال حدثنا سلیمان ابن احمد قال حدثنا جعفر ابن محمد قال حدثنا ابراهیم بن محمد الموصلی قال اخبرنی ابی عن خالد عن القاسم عن جابر بن یزید الجعفی عن علی بن الحسین - علیهما السلام - فی حدیث طویل ثم تلی قوله تعالی فالیوم ننسأهم كما نسوا لقاء یومهم هذا و ما كانوا بایاتنا یجحدون و هی و الله ایاتنا و هذه احدها و هی و الله ولایتنا یا جابر (الی ان قال) یا جابر اوتدری ما المعرفة المعرفة اثبات التوحید اولاً ثم معرفة المعانی ثانیاً ثم معرفة الابواب ثالثاً ثم معرفة الامام رابعاً ثم معرفة الارکان خامساً ثم معرفة النقباء سادساً ثم معرفة النجباء سابعاً و هو قوله عز وجل قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا و تلی ایضاً و لو انما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمدده من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله ان الله عزیز حکیم یا جابر اثبات التوحید و معرفة المعانی اما اثبات التوحید فمعرفة الله القدیم الغایب الذی لا تدركه الابصار و هو یدرك الابصار و هو اللطیف الخبیر و هو غیب باطن كما سنذكره كما وصف به نفسه و اما المعانی فنحن معانیه و ظاهره فیکم اخترعنا من نور ذاته و فوض الینا امور عباده فنحن نعمل باذنه ما نشاء و نحن اذا شئنا شاء الله و اذا اردنا اراد الله و نحن احلنا الله عز وجل هذا المحل و اصطفانا من بین عباده و جعلنا حجته فی بلاده فمن انكر شیئاً و رده فقد رد علی الله جل اسمه و كفر بایاته و انبیائه و رسله" ²⁷ الحدیث

هرگاه بخواهم که حرفی از این حدیث را بانچه او بر او است من حکم الله شرح شود بحرهای عالم آکوان کلا فانی میگردد قبل از انکه حرفی از ان بیان شود چونکه انشاء این کتاب لاجل اعتقاد اولی الالباب است که از ارض سبحات بتجلیات سماء جلال فایز گردند و سواى دلیل حکمت که دلیل موصل بیقین

²⁷ بحار الانوار، المجلسي، ج 26، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثالثة المصححة 1983م، كتاب الإمامة، باب نادر في معرفتهم صلوات الله عليهم بالنورانية وفيه ذكر جمل من فضائلهم عليهم السلام، الحدیث 2، الصفحة 8

است دلیلی دیگر اراده بذکران نشده کلماتی ربانی لاجل اعتقاد کل ذکر و بیان میشود تا کل بمقام لقاء محبوب لایق

شوند بدانکه اصول معرفت هفت رتبه است

اول - معرفت الله که اشاره به بیان شده و آیاتی برای عارفین در خطبه اول و باب ثانی ذکر شد که کل علم بقطع و منع از نقطه وصل بفصل حاصل نمایند و مقامات توحید اربعه راجع بنفس توحید است هر کس بحقیقت توحید نماید عمل بمقامات توحید نموده و اکثر خلق در مقام توحید عبادت مشرک و در مقام توحید فعل کافر گشته اند من حیث لا یعقلون بدانکه ذات وحده وحده لا شریک له مستحق عبادت است لا غیر او و هر که عبادت نماید ذات او را با و بدون توجه بشیئی بخلق او و بدون تمنا از برای جزاء غیر او بتحقیق که عبادت کرده است خداوند را بشانی که در حق امکان ممکن است و باید یقین نماید که ذات بذاته لن یوصف و لن یعرف و لن یعبد بود و هست و عبادت احدی لایق ساحت عز او نیست و این مقام غایت عطیه الهی است بعد که هرگاه وارد شود کل را در ظل فضل او مشاهده مینماید و هرگاه کسی اسمی یا وصفی یا احدی از آل الله را - سلام الله علیهم - در مقام عبادت توجه نماید کافر گشته و عبادت نکرده خداوند را و هرگاه کسی بطمع رضوان یا خوف از نیران عبادت کند او را یا بخواند او را هر اینه محبوب از عبادت خداوندی شده و لایق ذات او نیست بل سیل عبادت این است که او را عبادت نماید بوصفی که خود نفس خود را فرموده بلا ذکر شیئی سواه و هرگاه حکم محکم از برای عابدین بنار جهنم فرموده بود حق بود بر عابد که او را باستحقاق ذات خود عبادت نماید و راضی بنار شود و حال آنکه حکم خلاف این امر است و رضوان اول عطیه ئی است از جانب معبود از برای مؤمن خالص و سبحان الله عما یشرکون و در مقام توحید افعال فرض است بر معتقد بالله که خالق غیر او اعتقاد ننماید و از حکم جبر و تفویض بخلق در کل شیئی بیرون رود که کفر محض است بل هر شیئی که اسم شیئیت بر او اطلاق شود خالق او خداوند است و حده بعلیت خصال سبعة باختیار خود شیئی و فرقی در خلق حقایق امکانیه و صفات اکوانیه بنظر حقیقت نیست بل عمل عاملین نه جبر است و نه تفویض بل امر الله سوای این دو امر است و این امر اوسع از ما بین سماء مشیت است تا ارض جماد که منتهای رتبه قوابل است و

سر امر این است که خداوند عالم اختیارات کلشیی را عالم است و بر سبیل اختیارات کل را خلق میفرماید و جزا میدهد ایشان را بوصف اختیار ایشان و هرگاه شیعی را بر غیر رتبه قبول خودش خلق فرماید ظلم باو کرده و حال آنکه کل را بر سبیل محبت خود و اولیاء خود خلق فرموده و بعد ذلک قضا را بامضاء ایشان جاری فرموده تا کل نصیب خود را اخذ نمایند و در چهار مشهد امر باراده خود از خلق اشیاء فرموده و عهد گرفته تا آنکه احدی را بر او حجتی نباشد

- ❖ در ذر اول عهد الوهیت خود را از کل گرفته
- ❖ و در ذر ثانی عهد نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از کل گرفته
- ❖ و در ثالث عهد ولایت آل الله را محکم فرموده
- ❖ و در رابع عهد محبت اهل ولایت را اخذ فرموده²⁸

و کل را باختیار و اختیار را بنفس اختیار خلق فرموده و احدی سوای اختیار خود مالک عملی نمی تواند شد و بر کل فرض است اقرار بتوحید ذات و صفات و افعال و عبادت چنانچه خداوند واحد احد مستحق است و خلق را سبیلی در معرفت توحید نیست نه باقرار و نه بعجز بل بر کل فرض است مشاهده آیات اربعه در نفسی که خداوند عالم نسبت بنفس خود داده و اتم اقوال در مقام توحید افعال کلمه لا حول و لا قوة الا بالله از خزاین غیب نازل شده و اینکه در السنه بعضی از معاندین شهرت یافته که مرحوم شیخ احمد²⁹ - رحمه الله علیه - وقائم مقام علم او در مقام عبادت توجه بحضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - مینمایند و ان حضرت را خالق میدانند محض کذب و افترا است و معتقد این مطلب کافر و مشرک است باجماع بل ان بزرگوار و قائم مقام علم او را اعتقاد همان است که در مقام توحید بیان شد و ان حضرت و آل اطهار او را - سلام الله علیهم - محال معرفت و اصل مشیت و قائم مقام هویت و منتهی مقام صمدانیت معتقد هستند و آل الله را - سلام الله علیهم - در این مقاماتی که اشاره شد عباد مکرمون میدانند که اراده بامری نمیکنند الا بارادة الله بل مشیت ایشان در هر مقام نفس مشیت الله و اراده ایشان

²⁸ اصول (ارکان) الدین: الله، النبوة، الولاية، الشيعة

²⁹ الشيخ أحمد الاحسائي

در هر مقام نفس ارادة الله بل ارادة الله نفس اراده ایشان است و قول باینکه اراده صفت ذات است کفر محض است بل اراده عزیمت بر مشیت است که خلق اول است و هر کس غیر از خداوند عالم را خالق اشیاء بداند کافر است چه استقلالاً اعتقاد نماید چه غیر استقلالاً و استغفار میکنم بسوی خداوند واحد احد از آنچه بیان نمودم در ذکر مقامات توحید زیرا که غیر از ذات مقدس احدی قادر بعلم و حقیقت توحید نیست و کافی است او و علم او از برای اقرار عباد بتوحید او و است علی کبیر

ثانی - معرفت معانی است، و از برای این مقام خداوند واحد احد مقامات ما لا نهاییه مقدر فرموده بل از برای هر اسمی معنی جعل فرموده و اصل ایقان بمعانی و اذعان بکل مقامات ان اقرار بمحمد بن عبدالله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف³⁰ است بآنکه ان اول مخلوق و اشرف مجعول است و خداوند عالم جعل فرموده است او را از برای قیام بمقام خود در اداء و قضاء از بداء و امضاء و مثل او در عالم در علم خداوند و شبه ان در ابداع و اختراع ممکن نیست بل کل ان قدرت بمثل وجود ذکر اول که مشیت باشد تعلق میگیرد بعینه مدد حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - میباشد و مثل ان در صور علین ممتنع بل در صور سجنین هم وهم راجع بنقطه اول میگردد و ممتنع است و خداوند عالم در هر شان بکلشیعی قادر و عالم بوده و هست و از برای معرفت ان حضرت - روحی فداه - هفت مقام اصل است که حقیقت خصال سبعة نازله در الواح کتاب حق بوده باشد

❖ **اول، مقام نقطه بدئییه است،** و در این مقام اول ان عین اخر ان است و ظاهر ان عین علانیه ان اذ لم یزل بوده بامر الله و بدء و ختم از برای او مذکور نیست صرف هویت و ایت احدیت است که دلالت میکند لنفسه بنفسه الله الاحد الفرد الذی لا آله الا هو و از برای احدی در این مقام نصیب در معرفت ان شمس ازل نیست بل حدود و اشارات و اسماء و صفات از ساحت عز او مقطوع و از جلالت علو او ممنوع است و او است در این مقام امکان بلا مثل و شبه و اهل بیت عصمت - سلام الله علیهم - در این مقام نزد ان سید اکبر ذکری ندارند و همه عبید محض و آیات رقیه هستند از برای ظهور جلالت ان بزرگوار و غیر از خداوند عالم در این مقام نشناخته است او را احدی بل

³⁰ نسب الرسول (ص)

در امکان غیر این بیان ممتنع است و این جهت اعلای مشیت و بطون او است لا یعلمها الا الله
جاعلها و سبحان الله بارئها عما یشرکون

❖ **و ثانی، مقام نقطه امکانیه است،** و ان حضرت در این مقام اول مذکور و ادم بدیع است که مقام
تعین نقطه اول باشد و در این مقام بنفس و ذات و ید و وجه و عین و سمع و بصر و جمیع اسماء
فعلیه در حالت انتساب الی الله مذکور است و اهل بیت عصمت - سلام الله علیهم - در این مقام
بنحو ذکر امکانی در نزد ان جناب مذکورند و ما سوی را نصیبی از عرفان این مقام نیست و در این
مقام کسی ان حضرت را نشناخته است الا الله وحده و سبحان الله عما یصفون

❖ **و ثالث، مقام نقطه فصلیه است،** و در این مقام ان حضرت باب فیض است از برای آل الله -
سلام الله علیهم - و اهل عصمت طائفند حول ان بزرگوار و نشناخته است در این مقام رسول الله
- صلی الله علیه و آله - را الا الله بما هو علیه و اهل عصمت - سلام الله علیهم - بما هم علیه و
ما سوی را حظی در عرفان این رتبه و بیان این ذکر الهیه نیست و صلی الله علیه کما هو اهله و
الحمد لله رب العالمین

❖ **و رابع، مقام نقطه وصلیه است،** و در این مقام انحضرت قطب عالم فؤاد و سر عالم ایجاد است
که خداوند عالم او را مبعوث فرموده بر کل و از برای انحضرت در این مقام علم بدایت فرض
است و اعتقاد بنهایت کفر و آل الله - سلام الله علیهم - در این رتبه آل ان حضرت و مضمینی از
ان ضوء و اغصان ان شجره مبارکه هستند و ما سوی را حتی الانبیاء در این مقام ذکری و نصیب
عرفانی نیست و سبحان الله عما یصفون

❖ **و خامس، مقام نقطه حقیه است،** و در این مقام کل انبیاء و اوصیاء مخلوقند از نور ان نیر اعظم و
در این مقام اول مجیب در عالم ذر ان جناب است لا غیر و کل مذکورند بذکر ان حضرت -
روحی فداه - و ان غنی است از کل ما سوی خود بالله سبحانه و هو العلی العظیم

❖ **و سادس، مقام نقطه اصلیه است،** و در این مقام کل انوار طائفند حول ان حضرت و مؤمنین از
سنخ انسان و ملائکه شئون فیض ان حضرتند و این مقام کثرت و ذکر رتبه اجل است که سادس
مراتب فعل است و حدیث کنت نبیا و ادم بین الماء و الطین در این مقام است که مؤمنین از سنخ

انسان عارف به نبوت انحضرت میشوند و نصیب خود را از اقرار بجلالت ان فرد متوحد اخذ مینمایند و سبحان الله بارئه عما یصفون

❖ **وسابع، مقام نقطه کونیه است،** که برکل اشیاء فرض است حتی الذرة فی الجماد که اقرار بنبوت ان حضرت نماید از یوم بعثت ان حضرت که بعد از چهل سنه است از یوم ظهور بامر الله طالع شد و نزول جبرئیل - علیه السلام - و حکم وحی و کتاب و امر بثواب و نهی از عقاب در این رتبه است که ممکنات از مبده بمنتتهای بعد رسیده اند و فرض جهاد در این رتبه است که غیر مؤمن بان جناب پیدا میشود و بر هرکس معرفت این مراتب سبعة بآیات مودعه در ان فرض است و مقبول نمیشود اول ان الا باخر ان که یقین نماید بیوم بعثت ان حضرت بعد از افول اربعین و ان حضرت در این مقام افقر از کل موجودات و بشری است مثل خلق انسان و لوازم مقامات این رتبه اعز من ان یدکر و اعظم من ان یکتب است و همینقدر در مقام اعتقاد بیقین کامل کافی است بل فرض است برکل نفوس که ایمان آورند بان حضرت چنانچه ان حضرت بر او است از فضل الله اگر چه نتوانند ادراک نمایند بل فضل او را فضل رب العزة برکل موجودات مشاهده نمایند و سبحان الله عما یصفون

ثالث - معرفت ابواب است، و در این مقام فرض است بر مکلف اقرار بوصایت امیر المؤمنین - علیه السلام - نماید در این عالم بلا فصل شیعی سوای نفس مقدس او و کل مراتب مذکوره در معرفت معانی در این مقام فرض است بشرطها و ارکانها و ان اینست که در کل این مقامات ذات مقدس حامل ولایت مطلقه را عبد رسول الله - صلی الله علیه و آله - بداننی بل ولایت مطلقه ان سید اکبر نفس وصایت او است از برای محمد - صلی الله علیه و آله - و کنه معرفت ان حضرت را احدی غیر از خداوند احد و سید اکبر رسول الله - صلی الله علیه و آله - ادراک نکرده است و او است باب مطلقه الهی که احدی از کلمه ابداع موجود نمیشود الا باذنه و نه حرفی الی الله رافع می گردد الا بحکمه و معرفت ان حضرت نفس معرفت رسول الله - صلی الله علیه و آله - است بل کلمه توحید و شهادت بنبوت نفس اقرار بولایت ان حضرت است بحکم ان الذات لا یعرفه غیره و ان المُلک یدوم فی الملک و لا یوحده غیره و ان معرفة الله کان نفس معرفته لم یزل بلا ذکر شیء و لا وصف حکم و همین است دین خالص خداوند که عبد

اعتقاد نماید که ان حضرت بنده ئی است مخلوق و مرزوق و از برای او حیاتی نیست الا باذن الله و هرکس سوای عبودیت مطلقه در حق ان حضرت اعتقاد نماید شکی نیست که کافر است و کل کلمات ان حضرت در معارف و رتبه نفس خود راجع باین نقطه عدل است و ان حضرت روحی فداه بوده است قمص نور و بیت ظهور و ایه معبود و علانیه احمد - صلی الله علیه و آله - بل کان هو هو بعد ما کان لا هی هو و لا هو غیرها فسبحان الله موجدہ عما یصفون همینقدر که عبد ربی از برای ان حضرت اعتقاد داشته باشد بیقین بعد هر وصفی غیر رتبه احمدی صلی الله علیه و آله که وصف نماید از برای ان حضرت لایق و صدق است بل کل وجود در نزد ان حضرت چه در حال حیات و چه در حال ممات معدوم صرفند و اگر مذکور شوند بمثل خاتمی است که درید ان حضرت باشد و او است فوق نعت قائلین و وهم مدرکین و او است که صبر نمود در دین خدا و هر چه از اعداء الله وارد شد تحمل نمود تا انکه بدرجه شهادت ازید کافری فایز گردید انا لله و انا الیه راجعون و صلی الله علیه کما هو أهله اینه هو العلی الکبیر

رابع - معرفت امامت است، و در این مقام بر کل موجودات فرض است معرفت دوازده نفس مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند و مراتبی که در معرفت معانی مذکور شد بما هو هو در این رتبه فرض است و اسماء مقدسه ایشان که مرایای بیان است اینست الحسن بن علی و الحسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان و الفاطمة الصدیقة - صلوات الله علیهم اجمعین - و این شمس عظمت و نجوم عزت در هر شأن قائم مقام رسول الله - صلی الله علیه و آله - بوده اند چه در اداء و چه در قضا و چه در امضاء و چه در بداء و مشیت ایشان در هر مقام نفس مشیت امیر المؤمنین - علیه السلام - است بل آیه ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ اِلَّا اِنْ يَشَاءَ اللهُ﴾³¹ در حق ایشان صادق است بحب الله و رضائه چگونه قلم بذکر وصف ایشان متحرک گردد و حال انکه بنفسه شاهد است بعدم صرف در رتبه ایشان و بر معتقد بآل الله - سلام الله علیهم - فرض است که نسبت احرف لا آله الا الله را بالنسبه بکل موجودات یکی داند و در مقامات خود ایشان رتبه تقدیم بعضی بر بعضی در احادیث وارد است مثل فضل حسن بر حسین - علیهما السلام - و فضل امام زمان صاحب العصر - علیه

³¹ القرآن الکریم، سورة التکویر، الآية 29

السلام - بر سایر ائمه - صلوات الله علیهم - و فضل احرف ثمانیه بر ورقه مقدسه از شجره اولیه که فاطمه - صلوات الله علیها - بوده باشد و این مراتب بواسطه قرب بفعل الله است و بغیر از خداوند عالم محصی احدی نیست و اعتقاد برجعت ایشان رکن اعتقاد بایشان است و امروز به اراده بقیة الله امام عصر - علیه السلام - است وجود کلما وقع علیه اسم شیئی و اعتقاد بغیبت ان هم مثل اعتقاد برجعت است و اعظم علامات رجعت ظهور جسد امیر المؤمنین (ع) است بر قمص شمس اگر چه حال هم هست ولی حجاب بر عیون خلق است و یوم قرب ظهور ببرکت ان شمس حقیقی کشف غطاء از کل ابصار انشاء الله خواهد شد و مراتب تفصیل این رتبه ما لا نهاییه بما لا نهاییه لها فرض است و بر خداوند بیان و الهام و بر عباد تسلیم و ایقان است و کافی است این اشارات جلیه از برای معتقد بآل الله - سلام الله علیهم - و نیکو نصیر است از برای عبد عصمت و توکل بایشان و کفی لنفسی و لانفس المؤمنین آل الله وکیلا

خامس - معرفت ارکان است، بمثل مقاماتی که در رتبه معانی ذکر کرده شده و مراتبی که لازمه این مقام است و در این رتبه ایقان بوجود کل انبیاء و اوصیا و آیات و کتب ایشان فرض است بر معتقد که یقین نماید باینکه حقایق افئده انبیاء و اوصیاء از نور شمس جسم شریف حضرت فاطمه - علیها السلام - مخلوق گشته است و مدل علی الله هستند بها و بنورها و ارکان این سلسله در نبوت چهار پیغمبر اولی العزم است که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - علیهم السلام - بوده باشند و رتبه امامتی که در حقایق ایشان است در نزد امامت آل الله - سلام الله علیهم - معدوم صرف است و در هر عصر فرض است وجود ارکان چنانچه از بعثت رسول الله - صلی الله علیه و آله - الی ایام رجعت چهار پیغمبر ارکان قبول فیض بوده اند و ان عیسی و خضر و الیاس و ادریس - علیهم السلام - است و همگی اخذ فیض از امام زمان - علیه السلام - مینمایند و اقرار بایشان از اصل دین است و مراتب اقرار باین رتبه زیاده از ذکر و بیان است والله من ورائهم محیط بل هو قران مجید فی لوح محفوظ

سادس - معرفت نقباء است، بدانکه صراط الله در این مقام ممتد است و ایشان اقرب بامامند بواسطه ارکان از کل موجودات و عددی از برای ایشان فرض نیست و بلا وجود ایشان فیض باحدی نمیرسد اقل ان یکی است و اکثر ان الی ثلاثین بل اذا شاء الله اکثر من ذلک هم ممکن است چنانچه الان هم هستند

که در خدمت امام زمان - علیه السلام - مشرفند چنانچه در حدیث وارد است "فنعلم المنزل الطيبة وما بثلاثین من وحشة"³² و ایشان اقل از طرف عینی از حضور امام عصر - عجل الله ایامه - محجوب نیستند و بغیر از او ناظر با حدینستند و معرفت ایشان بهفت مرتبه مذکوره فرض است و لکن این مراتب سبعة در رتبه ایشان متلجلج است بتلجلج رتبه اخر ارکان در ارکان الی مقام احمدی - صلی الله علیه و آله - همین قسم امر مستور است و شرف انسان بعلم این مقام است و قرب او بخداوند عالم از جهت قرب بمبدء است چه ممکن است از سر این رتبه که سبقت گیرد احدی بر احدی بلا علم و عمل بل بشرف سبقت وجود و قرب او بحضرت معبود و عقبات این رتبه لا یحصی و لا یذکر است و اعظم علامت معرفت نقبا علم معرفت آل الله - سلام الله علیهم - و عمل است و ایشان در میان خلقند و با مردم معاشرند و لکن ایشان را کسی نمیشناسد الا بعضی از نجبا که بعضی از ایشان را میشناسند حتی اهل و فرزندان ایشان هم ایشان را نمیشناسند و همینکه فوت یکی ظهور بهم رساند خداوند عالم بر قلب کسی که قابل است القا میفرماید که قائم مقام او گردد و بشرف حضور ان نیر اعظم روحی فداه واصل گردد و ایشان حامل فیضند باذن الله در تکوین و در تشریح و تربیت نجبا با ایشان است و ایشان قادرند بر آیات عجیبه و خوارق بدیعه ولیکن بی اذن امام - علیه السلام - ظاهر نمیفرمایند و ایشان تدبیر ارض و من علیها را مینمایند باذن امام - علیه السلام - و رؤیت ایشان لقاء حجت - علیه السلام - را رؤیت فؤادی است که بعینه رؤیت همین عین محسوس است و ایشان در هر ارض که باشند در ارض طیبه مبارکه در حضورند و هرگاه کسی اقرار به پنج رتبه معرفت نماید و این رتبه را یا نفسی از ایشان را جحد نماید کل معرفت ان هباء منثورا خواهد بود لاجل انکه خیط معرفت باین نظم حکم شده و عمل عاملی مقبول نخواهد شد الا بمعرفت این رتبه کما هو علیه و هی اهلها و فرض است بر کل عباد که با هر کس در مقام رحمت و محبت حرکت نمایند که مبادا با اهل حرف لام خلاف سبیل عبودیت از ایشان ظاهر شود و معرفت باسم و شخص کل تکلیف کل نیست الا یک نفس زیرا که احدی عالم نیست بلی مبسر است هرگاه کسی از امام - علیه السلام -

³² "حدثنا محمد بن يعقوب، قال: حدثنا عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لا بد لصاحب هذا الامر من غيبة، ولا بد له في غيبته من عزلة، ونعم المنزل طيبة، وما بثلاثين من وحشة"، كتاب الغيبة، النعماني، ج 1، ص 192

اسماء ایشان را طلب نماید و ان حضرت باو القاء فرماید در حالت نوم یا شئون ممکنه حقه که عبد یقین نماید بر صحت ان و هر کس عارف شود نصیب خود را از کتاب این رتبه اخذ نموده و انه لمن العارفین

سابع - معرفت نجبا است، و مهالک این مرتبه لا یدرک و لا ینکر است و نجبا عبادی هستند که بعد از نقباء در رشته وجود فیض بایشان رسیده و از ایشان بما سوی خلق و عدد ایشان در کلام اهل بیت - علیهم السلام - معین نیست بعضی از اهل بیان چهل عدد مسطور داشته اند ولیکن حق چنین است که عدد معین نیست و ایشان در غیبت امام - علیه السلام - علمائی هستند که بخلائق احکام الهی را میرسانند و ایشان را از لقای شمس ازل نصیبی مکتوب نشده الا ان یشاء الله ولی در نوم بقاء حضرت امام - علیه السلام - فایز میگردند و اخذ احکام الهی را مینمایند و این بزرگواران را کسی با اسم و نسب نمیشناسد بل با ایشان کل خلق محشورند و ایشان میرسانند بکل فیض الهی را بواسطه نقباء در مقام تکوین و تشریح و علامت معرفت ایشان اهل نسبت بکلمه ئی هستند که اخف ان در امکان ناطق نیست بل عدد حرف هاء که سر حروف و مقام توحید است عدد ان کلمه طیبه است که نفس ظهور هاء است در مقام حروف و امروز این مقربان منظر اعلی محجوب هستند از نظر مردم بل بعضی از ایشان را هم بعضی از شیاطین انس در مقام جحد و طعن بیرون آورده اند من حیث لا یعملون و اکثر مردم از رجال و نساء طایفه اثنی عشریه بواسطه بی عرفانی این رتبه داخل دوزخ خواهند شد و هرگاه نفسی کل مراتب سته را اعتقاد بیقین نماید و در این مرتبه از مقامات سبعة مذکوره نقطه فصلیه را جحد نماید در مقام معرفت یکی از نجباء کل اعمال ان باطل و هباء منشورا است بل معرفت الله در مقام ظهور تمام نمیشود الا بمعرفت این سبعة و همینقدر که عبد این مراتب را یقین نمود و اخذ تکالیف خود را از کسی نمود که مؤید من عند الله است بر ان خوفی نیست که انشاء الله بالقطع مغفور است و بر کل فرض است که کل مردم برسبیل حب حرکت نمایند که مبادا در مقام جحد یکی از این مقربان وارد شوند و جحد یکی از ایشان جحد کل است و معرفت در باره یکی از ایشان معرفت در باره کل است و ایشان رجال حفظه روایات امام - علیه السلام - میباشند که رد ایشان رد خداوند عالم است و طاعت ایشان طاعت او است و در مقام اخوت بر کل فرض است که هرچه از برای نفس مؤمن خود راضی میشود از برای برادر خود هم که در ذر رابع با او است راضی شود و اخوت نیست فیما بین کسی که در رابع را انکار نماید بل فرض است بر مصدق که

بحلم خود منکر را معتقد باین اصل محکم که جزء اصول دین است گرداند و سلوک عبودیت و سیر الی الله در صحیفه حرمین³³ مفصل ذکر شده سزاوار است بر کل که طالب ترقی هستند بان عمل نمایند و مختصر نقطه سلوک از برای کل اینست که لله و فی الله در کل شان حرکت نمایند و معرفت این امر بغایت صعب و عظیم است چه بسا شخصی باعتقاد خود لله حرکت میکند و معذک کافر است و لاجل عناد با خداوند در واقع حرکت نموده مثل اعمال جماعت سنت که باعتقاد خود لله میکنند و کافرند و خداوند بری است از عمل ایشان بل در واقع توجه بخداوند نیست بل بجبت و طاغوت است چنانچه نص قران است که میگویند ان اردنا الا الحسنی و خداوند تکذیب ایشان را در قران نازل فرموده و مثل ایشان اشخاصی که شیخ منفرد در مقام توحید - رحمة الله علیه - و قائم مقام او و محبین او را جحد و سب مینماید اگر چه باعتقاد خود لله مینمایند ولیکن شیطان حق را باطل بنظر ایشان جلوه داده و بنص حدیث ناصبی کسی است که شیعیان ما را جحد کند و شکی نیست نزد اولی الالباب که ان متوحد بيمثل شیعه خالص است و حکم اشخاصی که جحد بشیعیان آل الله مینمایند در رجعت ایشان انشاء الله ظاهر خواهد شد و امروز حکم ایشان در معاشرت بمثل حکم دم معفو است و خداوند کافی و شاهد است کل را و هو العلی العظیم

³³ صحیفه بین الحرمین، السؤال الخامس، سبل السلوک والدعوات

باب الرابع

فی بیان المعاد لله عزوجل

وصیت میکنم در این کتاب کل را که از عدل خداوند ترسیده و جحد مقربان ملاً اعلی را امر سهلی نگرفته و بحکم قرآن ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾³⁴ حفظ لسان را نموده که حیات دنیا نزد حیات آخرت بلا ذکر است و در روز قیامت بحق خداوندی که شریک ندارد اشد عذاب و اعظم عقاب از برای اشخاصی است که رمی میکنند بسوی اهل معرفت آل الله - سلام الله علیهم - بکلمات شیطانیه بل در این عالم هرگاه مشاهده حکم خداوند را نمایند در حین جحد ورد باتش عدل میسوزند چنانچه خداوند عالم اشاره فرموده ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾³⁵ و اولئك هم اهل النعیم فی الدنيا والاخره وأولئك هم الغافلون حقاً

ای ملاً بزرگان دین و علمای اهل یقین بترسید از حکم این ایه شریفه در هر شان ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾³⁶ و خداوند عالم در هر شان علیم و شهید است و او است غنی مطلق و استغفار میکنم بسوی او چنانچه من مستحقم و او است عطوف رحیم و بدان ای سائل که اصل دین معرفت سبعة مأموره در حدیث است و احکام معاد و آخرت هم در ظل ان مسطور است بل این هفت رتبه معرفت حکم هفت مرتبه جنت مقدسه است و احکام معاد در نشاه آخرت است و تکالیف ان عالم بمثل تکالیف این عالم است الحرف بالحرف و ایقان بمعاد و حشر اجساد و اجسام و مقاماتی که خداوند عالم بعد از موت مقدر فرموده از جزء ایقان بمعرفت خداوند است و هرکس جزئی از جزئیات شریعت مقدسه که تکلیف این عالم است و حرفی از مقامات عالم آخرت که تکلیف نشاه بعد از موت است انکار نماید بمثل انست که انکار وحدانیت خداوند را نموده و اقرار بکل شئون اینعالم از معراج و مقامات منصوصه در ان و احکامی که

³⁴ القرآن الکریم، سورة الاحزاب (33)، الآية (70)

³⁵ القرآن الکریم، سورة التکاثر (102)، الآية (6-8)

³⁶ القرآن الکریم، سورة التوبة (9)، الآية (49)

وراء ان فرض است در کل مقامات مثل اعتقاد بتوحید واجب است و اعتقاد بمعراج ان حضرت بجسمه و لباسه و نعلیه فرض و محقق است و اعتقاد بحدیث وارده از حمیرا³⁷ هم در این مقام فرض است که ساعت معراج حضرت در خانه تشریف داشتند بل همان ساعت بجسمه معراج بملکوت سموات و ارضین فرموده مع آنکه بجسمه در مقام خود بوده³⁸ و بیان این مطلب و ذکر معاد و شبهات فلاسفه و حکما در صحیفه شرح دعاء غیبت³⁹ شده همین قدر که انسان ناظر بقدره الله و فعله باشد تصدیق باین امور بحقیقته علی الیقین مینماید اگرچه ادراک نتواند نمود و قائل بعود ارواح بدون جسم از عدم معرفت بذات اقدس

³⁷ حمیرا: عائشة بنت ابي بكر، زوج رسول الله (صلى الله عليه وآله)

الحميراء (في اللغة): تصغير الحمراء يريد بها البيضاء، لسان العرب

³⁸ "قال ابن إسحاق: وحدثني بعض آل أبي بكر: أن عائشة زوج النبي صلى الله عليه وآله كانت تقول: ما فقد جسد رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولكن الله أسرى بروحه"، السيرة النبوية، المجلد 1، الإمام أبي محمد عبد الملك بن هشام، دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى 2004م، الصفحة 244، ذكر الإسراء والمعراج. "رواية معاوية: قال ابن إسحاق: وحدثني يعقوب بن عتبة بن المغيرة بن الأخنس: أن معاوية بن أبي سفيان، كان إذ سئل عن مسرى رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: كانت رؤيا من الله تعالى صادقة". بحار الانوار، ج 18، المجلسي، كتاب تاريخ الأنبياء، باب إثبات المعراج ومعناه وكيفية وصفته.

"لأنه كما [كانت] ذاته الأقدس في مبدي الفعل علة الموجودات فكذلك الحكم في جسده لأنه هو بعينه نزول الذكر الأول لظهور الآية التي قدر الله لها [كما أظهر الله من جسمه الشريف] ليلة المعراج ما وجب في الحكمة أن يكون في حقيقته بأنه - روعي فداه - كما ذكرت الحميراء: "كَانَ فِي بَيْتِهِ" وكما شهد الرحمن وملائكته كان في جميع ملكوت السموات والأرض في حين واحد بجسمه وجسده ولباسه ونعليه لأنه بعينه لم يحك إلا عن إحاطة المشية وظهور النبوة الكلية وليس لأحد أن يقول ربما يكون أحد مثله في ذلك الشأن لأن الطفرة في الوجود عند الكل باطلة فكما ثبت في عوالم التجرد تفرد عن أبناء الجنس والشبه وتقدهس عن الشبه والمثل وجب في الحكمة أن يكون في هذا العالم كذلك"، تفسير نبوت خاصه، "لأن جسد النبي (صلى الله عليه وآله) في ليلة المعراج مع أنه كان في بيت الحميراء بما ورد في الخبر فقد ثبت بالإجماع أنه كان في السماء ومراتب الجنان والتيران"، شرح كيفية المعراج.

³⁹ "این صحیفه به زبان عربی در روز اول محرم سال ۱۲۶۲ هجری قمری در شیراز نازل شده است. حجم تقریبی آن بیش از ۹۷ صفحه بوده و متضمن اشعار مختلفه که در آنها به آثار اسلامی استشهد شده و نیز، شرح القصیده، دو مکتوب از ملا عبدالخالق یزدی و ملا محمد علی برغانی و چندین مناجات می باشد. مطالب نازله همه از مسائل عرفانی و فلسفی و کلامی در اثبات مظهریت حضرت باب و شواهد آثار قبلیه است. این اثر مقارن بامخالفت و عناد ملا جواد قزوینی (خوار)، میرزا ابراهیم شیرازی و ملا عبدالعلی هراتی تازل شده و در آن به رویدادهای متعددی که در جریان بوده است اشاره فرموده اند. عناوین ابواب چهارده گانه آن که زمینه مطالب نازله را روشن می نماید، به شرح زیر است: خطبه الانوار، وصیت الهیه، مقدمه عز ربانیه، دعای مرویه در ایام غیبت، مشرق صبح ازل ۱۹، معرفت سر قدم، معرفت اسماء حسنی، معرفت آیات کبری، معرفت آلاء عظمی، حکم مبدء و معاد، تفسیر ثلث اول دعاء، تفسیر ثلث وسط دعاء، حکم ثلث آخر دعاء براءت از اهل کفر و عناد. باب اول به نام خطبه الانوار بامطلع زیر آغاز می گردد: "بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي شهد بذاته لذاته ان لا اله الا هو الذي قد علا بعلو نفسه على كل شئ واستتر عن علو ظهوره عن كل شئ الذي كان لم يزل كان بلا ذكر شئ و الآن بمثل ما كان لم يك معه ذكر شئ انه فرد قيوم."، كتاب عهد اعلى، صفحه 452

حضرت رب العزة است و اینکه در میان خلق شهرت یافته که مرحوم شیخ احمد - قدس الله تربته - قائل بعود اجسام نیست کذب محض است و اصل این شبهه از طلاب علمی است که درک کلمات ان قطب عالم فؤاد را نکرده بل ان مستقر بر کرسی وحدت در جنت رفرق بین یدی الله بری است از معتقد باین قول بل قائل است بمعاد کلشیئی بعلمی که احاطه کرده است کتاب الله الفؤاد فی مقامه و العقل فی مقامه و النفس فی مقامه و الجسم بالثلاثة فی مقامه و من عدل عن ذلك فيكون من المشركين و بدانکه یقین بوجود جنت و نار هم فرض است و در هر دو خلقی هستند ما شاء الله که قبل از وجود این دوره بدیع بعد از بعث و حشر داخل مقامات خود شده اند و اصل جنت و الاء ان از نور حضرت سید الشهداء (ع) مخلوق شده و کسیکه عارف بحق ان حضرت باشد خود را در جنت می بیند و بالاء ان متنعم است اگرچه در این عالم باشد و توهم نمائی که این اشاره امر باطنی و موهوم است لا والله بل در حقیقت هرگاه کشف غطاء از دیده تو شود مشاهده مینمائی مقامات جنت را بمثل انکه مخلوقات اینعالم را مشاهده میکنی هم چنانکه حضرت موسی بن جعفر - علیهما السلام - بجاریه هرون نمایانیدند و بحق خداوندی که جانم برید او است از منتهای یقین خود بوجود خداوندی اگر کشف کل غطاء شود از برای من یقینی زیاده نمیشود و می بینم بعلم یقین در این ارض وحدت که نشسته ام کل الاء جنت و مقامات ان را بمثل کسی که در جنت بر ارائک متکئه مستقر است و هرگاه بخواهی اب کوثر را در این عالم حد مشاهده کنی و بیاشامی زیارت کن حسین بن علی بن ابی طالب - علیهما السلام - را که والله در حین زیارت و اعتقاد باین امر از عین سلسبیل بید الله در کأس رسول الله - صلی الله علیه و آله - نوشیده ئی فطوبی لک ثم طوبی لک بل متوسمین از فرقه مخلصه مقامات اهل جنت را میتوانند تمیز دهند بکلمات ایشان و حکم کنند در این عالم از برای ایشان باعمال ایشان ولیکن خداوند گواه است که با وجود این مقامات مشهوده نه این قدر دهر مرا محزون نموده که بتوان ذکر نمود علمای این عصر حظ ایشان در واقع اقرار بعجز است از عدم فهم کلمات من و معذک واقع شد آنچه که قضا جاری نمود شیاطین انسی که از اتیان یک حدیث عاجز بودند جرئت بر حکم خداوند نموده و عمل نمودند بعملی که سبقت نگرفته بود در امکان ایشان را احدی و هرگاه ناظری بسرواقع مشاهده نماید می بیند که عدد حروف ید معکوس حامل شد تمام عدد حروف وجه را در جحد بعد از انکه میدانست که هر که یکنفر را بضلالت بیاندازد مثل انست که جمیع عالم را بضلالت انداخته و قتل نموده و کافی است از برای عاملین شهادت خداوند جبار

و بس است رجل ناصر ایشان را در اخذ آیات حکم خداوندی و خصمیت آل الله سلام الله علیهم در محشر ﴿وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون﴾⁴⁰ بل هرگاه راجع بنفوس خود شوند و عظمت عدل الله را مشاهده نمایند قرائت کتاب را بیقین خواهند نمود و همین حکم از برای افنده ایشان احراز نار جهنم است ان کنتم تعلمون ﴿لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین ثم لتسألن یومئذ عن النعیم﴾⁴¹ و میدانم که آنچه در علم خداوند گذشته جاری خواهد شد ولیکن یوم میقات بین یدی الله است و میگویم بحکم قرآن ﴿لن یصیینا الا ما کتب الله لنا هو مولانا﴾ علیه توکلنا ﴿و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾⁴² و بحق سید اکبر روحی فداه که مشتاقم بموت اشد اشتیاقا من الصبی بئدی امه انه لا حول ولا قوة الا بالله و انا لله و انا الیه راجعون ﴿وسیعلموا الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون﴾⁴³ و لا تحسبن الله بغافل عما یعمل الظالمون

بدانکه ای سائل امور اعتقادیه در معاد اکثر من ان یحصی است و فرض است بر معتقدین بجنات ثمانیه که اعتقاد بشش حظایر و اهل ان بیقین داشته باشند و اعتقاد نمایند بجحیم سبعة و مقامات ان و بدانکه ثمره اعتقاد بانها و اهل انها این است که در این عالم با اهل جنت بمحبت و رحمت سلوک نمایند و با اهل هر مرتبه بطور مقامات ایشان که مقدر شده از جانب حضرت رب العزة سلوک نمایند و هرگاه اسرار معارف اهل رضوان را باهل جنت سلام بیان نماید از مقام ایمان کامل بعید شده و ظلم بایشان نموده بل بر معتقد بالله چنان فرض است که مقامات اهل جنان ثمانیه⁴⁴ را علی ما هم علیه بما هو اهله بیان نماید و شبهه نیست که هرگاه معارف جنت احدیت را باهل جنان سبعة عطا کنند هراینه همگی مشرک و خارج از جنت میشوند و کذلک احکام اهل جنان باهل حظایر چه عظیم است سلوک بنده خالص در این عالم با کل خلق که هر نفسی بر هر شیئی مستحق بیک نوع عطا است و مثال مؤمن مقام رحمانیت است که بر عرش عطا بکل سواء باشد و همچنین است حکم اهل جهنم و حظایر ان و مقاماتی که خداوند عالم از

⁴⁰ القرآن الکریم، سورة الشعراء (26)، الآیة (227)

⁴¹ القرآن الکریم، سورة التکاثر (102)، الآیة (5 - 8)

⁴² القرآن الکریم، سورة البقرة (2)، الآیة (286)

⁴³ القرآن الکریم، سورة الشعراء (26)، الآیة (227)

⁴⁴ کتاب حیاة النفس، الشیخ أحمد الاحسائی، فصل الجنة

برای کافرین مقدر فرموده و هرگاه در این عالم جحد و ردی که نصیب باهل مرتبه اول است بثنای دهد ظالم گشته بل فرض است بر مؤمن بالله که تبری جوید سرا و علانیه و اثارا از اهل جهنم و حظایران و هرگاه العیاذ بالله لاجل حب شیعی در جحد ایشان تامل نماید فی الحین داخل نار شده و ایه ﴿وان جهنم لمحیطة بالکافرین﴾⁴⁵ در شان او صادق است و مقبول نیست از احدی مقامات معرفت سبعة مشیره و معرفت معاد الا ببرائت از اعداء این مراتب کلها و هرگاه کسی شک در حکم برائت یکی از اعداء نمایند بنفسه عدو است و امر الله اعظم و اکبر از انست که بتوان اشاره نمود و هرگاه کسی تبری جوید از اعداء این مراتب سبعة و در رتبه اخر از عدو رتبه نقطه وصلیه تبری نجوید هرآینه مشرک است و امر بغایت صعب است و حال آنکه شریعت سمحه سهله است و اخف از احرف کلمه باب در سمحه بودن در کلام الله نازل نشده و این دلیل است بسر امر "قد عرف اولی الالباب ان ما هنالك لا یعلم الا بما هیئنا"⁴⁶ و اعتقاد بسؤال قبر و فشاران و عالم برزخ و یوم بعث و میزان و صراط و حساب و شئونات ارض محشر بنهجی که در کلمات اهل عصمت - سلام الله علیهم - وارد شده فرض است و تفصیل مراتب باعث حجاب عبد است دعائیکه در باب خامس ذکر میشود جامع جمیع مراتب اعتقاد است که عبد بعد از قرائت ان عمل باصل اصول دین خود نموده و کافی است این دعا کل را در مقام اعتقاد و در هر شان عالم بیداء و عدل خداوند باش که اعظم کل مقامات خیرات است و اشاراتیکه در این چهار باب در مقام اصول دین شده کلا را بگیر و اوراق شجره طوبی بدان و سلوک کن با نساء خود باحسن سبیل محبت که نساء مؤمنه اوراق شجره کافورند در جنت و میازار ایشان را بطرف عینی که بقدر همین طرف محجوب از حکم الله خواهی بود و در هر حال مستعد لقاء الله باش که موت اقرب بانسان است از کلشیعی و نظر از دنیا و زخارف ان بپوش که کل نعیم دنیا در نزد یک ساعت از دار اخرت عذاب صرف است و در کل اشارات با یقین باش و حد یقین این است که نترسی از احدی با وجود خداوندی در طاعت و حکم او و همین ابواب اربعه کافی است کل را در مقام اعتقاد و الله من ورائه محیط بل هو قران مجید فی لوح محفوظ

⁴⁵ القرآن الکریم، سورة العنکبوت (29)، الآیة (54)

⁴⁶ "قال الرضا (عليه السلام): قد علم أولوا الأبواب أن ما هنالك لا يُعلم إلا بما هيئنا"، عيون أخبار الرضا (ع)، ج 1، الصفحة 175

باب الخامس

فی دعاء الإخلاص لله عز وجل بسم الله العلی العظيم

الحمد لله الذي أبدع السموات والأرض بأمره ثم الذين كفروا بآياته إلى الله يحشرون، اللهم إني أشهدك بما تشهد لنفسك قبل كل شيء بأنك أنت الله الفرد الأحد الصمد الحي القيوم الذي لا يأخذك وصف من شيء ولا ذكر عن شيء وأنت لم تزل كنت بلا وجود شيء ولا تزال إنك كائن بلا ذكر شيء والآن قد كنت بمثل ما كنت في أزل الأزال لم يكن معك شيء ولا يذكر في ربتك شيء.

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ لَن يَعْرِفَكَ عَلَى حَقِّ ذَاتِيكَ أَحَدٌ وَلَن يَعْبُدَكَ عَلَى حَقِّ كَيْنُونِيَّتِكَ عَبْدٌ، فَأَشْهَدُ لَدَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا أَنَّ نَفْسَانِيَّتِكَ دَالَّةٌ بِالْقَطْعِ وَالْمَنْعِ وَإِيَّتِكَ شَاهِدَةٌ بِالسُّدِّ وَالْيَأْسِ، فَكُلُّ الْوَصْفِ يَرْجِعُ إِلَى مَقَامِ إِبْدَاعِكَ وَكُلُّ النَّعْتِ يَدُلُّ عَلَى مَقَامِ اخْتِرَاعِكَ، إِنْ قُلْتُ أَنْتَ أَنْتَ فَقَدْ حَكَتِ الْمِثَالُ بِالْمِثَالِ وَإِنَّكَ لَن تَعْرِفَ بِالْحَدِيثِ، وَإِنْ قُلْتُ إِنَّهُ هُوَ فَقَدْ دَلَّتِ الْأَحْدِيثُ بِالْجَلَالِ وَإِنَّكَ لَن تَوْصِفُ بِالْهُوِيَّةِ.

فسبحانك سبحانك يا إلهي لا سبيل لأحدٍ إليك لا بذكرٍ ولا باليقان ولا بالثناء ولا بالبيان ولا بالعجز ولا بالأسماء ولا بالصفات، فاستغفرك يا إلهي في تلك الساعة التي ينزل قابض الأرواح بإذنك عما يحيط علمك بي ويحصى كتابك وإني يا إلهي لتعلم سرّي وعلانيتي ما جحدت توحيدك وإن عملت سوء فاستغفرك وأتوب إليك وقد انقطع الرجاء منّي في ذلك الحال من كل شيء ولا أجد لنفسى معينا دونك وحدك لا آله إلا أنت اللهم إني معتقد بعدلك وبدائك وإني يا إلهي لو تعدّبتني بكلّ عذابك سرمد الأبد بدوام ذاتك جزاء ذكرى بين يديك لكنّ مستحقًا بذلك وإني محمودٌ في فعلك ومطاعٌ في حكمك ولا شفيع لي غير نفسك فاغفر لي اللهم بجودك ورحمتك فإنك غني عن عذابي وأنا مضطرٌّ إلى غفرانك وإن تدعني لكنّ من الهالكين فأنزل عليّ التصرف في تلك الساعة بدائك ولقائك واستغفار ملائكتك و

نزول رحمتك فإنك أنت أنت قد انقطع النفس مني وإني أنا أنا فافعل بي ما أنت أنت إنك أهل الجود والكرم والعزة والامتنان والسلطنة والبيان والنعمة والكبرياء ولا آله غيرك ولا خالق لي سواك وإنك رب العزة على الخلق أجمعين وأشهد يا إلهي لمحمد حبيبك ورسولك وصفيك وخيرتك بالنبوة ما أنت تقدر في شأنه وتجعله مقام نفسك في الأداء والقضاء والبداء والإمضاء وما أحاط علمك في حقه وما أنزلت عليه من القرآن وآياتك وما فرضت عليه من أحكامك ومقاماتك وما كرمته في ليلة المعراج من علاماتك ودلالاتك وما نزلت في حكم دينه المهيم على الكل إنك على كل شيء شهيد.

اللهم إني مؤمنٌ به و بكتابه و بكلّ فروضه و سننه و ما نزلت عليه من دينك الخالص، و أشهدُ أنه قد بلغَ ما حُمِّلَ مِنْ وَحْيِكَ و نصح على حقّ الأمر في أمته فجزاه الله كما هو عليه من طاعتك و محبتك و صلّى اللهم عليه بكل صلواتك و بركاتك و نفحاتك و آياتك بفضل نفسك الذي جعلته فضل محمد - صلّى الله عليه وآله - على الخلق كلّهم أجمعين

وأشهد لأوصياء محمد - صلّى الله عليه وآله: بعده على (ع) ⁴⁷ ثم بعد على الحسن (ع) ⁴⁸ ثم بعد الحسن الحسين (ع) ⁴⁹ ثم بعد الحسين على (ع) ⁵⁰ ثم بعد على محمد (ع) ⁵¹ ثم بعد محمد جعفر (ع) ⁵² ثم بعد

⁴⁷ الامام الاول: على بن أبي طالب (أمير المؤمنين)

⁴⁸ الامام الثاني: الحسن بن علي بن أبي طالب

⁴⁹ الامام الثالث: الحسين بن علي بن أبي طالب

⁵⁰ الامام الرابع: علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (السجاد)

⁵¹ الامام الخامس: محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (الباق)

⁵² الامام السادس: جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (الصادق)

جعفر موسی (ع) ⁵³ ثم بعد موسی علی (ع) ⁵⁴ ثم بعد علی محمد (ع) ⁵⁵ ثم بعد محمد علی (ع) ⁵⁶ ثم بعد علی الحسن (ع) ⁵⁷ ثم بعد الحسن صاحب العصر حجّتك وبقیتك ⁵⁸ صلواتك عليهم أجمعين.

وأشهد بأنهم قائمون مقام حبيبك في كلّ شأن دون حرف التي قد اختصصت بها نفسه دون أحد من أوصيائه، ⁵⁹ وأشهد أنهم قد كانوا محال معرفتك ومعادن عظمتك ومقامات عزّتك وعلامات وحدانيتك في أزل الآزال لا يسبقهم في الشرف أحدٌ ولا يساوقهم في الرتبة شيء، فَصَلِّ اللَّهُمَّ عليهم كما بلّغوا توحيدك وحملوا دينك واحتملوا الأذى في جنبك وأشهد أنهم عبادك المكرّمون الذين لا يسبقونهم بالقول أحد وهم بأمرك يعملون ويحكمون وأشهد أن قائمهم صلواتك عليه حجّتك إمامي الحقّ به اتوجّه إليك وبه اعتصم بحبلك وبه أرجو لقاءك وبه اطمئن رضوانك فانصر اللهم من أراده وأخذل اللهم من لا يعرف حقّه وينكر عبده فإنك بكلّ شيء عليم وأشهد أن شيعتهم كانوا أنصار دينك وحملة كتابك و تراجمة وحيك وأركان توحيدك وأنا ذا مؤمنٌ بسرّهم وعلانيتهم وأولهم وآخرهم وظاهرهم وباطنهم وحيّهم وميتّهم وحاضرهم وغائبهم وأقدمهم وأكبرهم كما هم عليه من فضلك فأنزل اللهم عليهم رحمتك وبركاتك ما أنت أنت إنك أنت العزيز الحكيم

⁵³ الامام السابع: موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (الكاظم)
⁵⁴ الامام الثامن: علي بن موسى جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (الرضا)
⁵⁵ الامام التاسع: محمد بن علي بن موسى جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (الجواد)
⁵⁶ الامام العاشر: علي بن محمد بن علي بن موسى جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (الهادي)
⁵⁷ الامام الحادي عشر: الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (العسكري)
⁵⁸ الامام الثاني عشر: محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (المهدي، المهدي المنتظر، بقية الله، القائم، القائم المنتظر، الامام الغائب، الحجّة، صاحب الزمان، صاحب العصر)
⁵⁹ مقام النفس دون النبوة

وأشهد أنّ اليوم طاعة عبد حجّتك⁶⁰ الذي أكرّمته بآياتك وأقمته مقام المقرّبين من أوليائك فرض بحكمك وأنا بحقه عارف ومن أعدائه كلّهم برىء، وأشهد أنّه قد بلّغ ما حُمّل من جود بقيّتك المنتظر⁶¹ وإنّه لمن المؤمنين بك وبآياتك، فأجزه اللّهمّ في دينك بما أنت أنت وأغفر اللّهمّ لأهل ولايته ما أنت أنت وأخذل اللّهمّ أهل عداوته بما أنت أنت إنك تعلم كلّ شيء ولا يخفى عليك شيء في السّموات والأرض وإنك لعلی كلّ شيء شهيد

وأشهد أنّ الموت حقّ والسؤال في القبر من أركان دينك حقّ والبعث حقّ والحساب حقّ والجنّة حقّ والنار حقّ وإنّ السّاعة آتية لا ريب فيها وإنك تبعث من في القبور في رجعة أوليائك ويوم فناء عبادك ولا يعزب من علمك شيء وإنك أنت الغنيّ الحميد.⁶²

يا إلهي أنا إذا أشهد بين يديك لكلّ ما تحبّ كما تحبّ، ولكلّ ما تبغض كما تبغض، وإنّ هذه الكلمات كانت اعتقادي بين يديك،⁶³ بها أحيى وعلّيتها أموت بإذنك، ومنها أبعث بإنشاء الله بين يديك فاجعلها بإذنك وديعة في الآن عندك فرد على بمنك في مواقع الخوف واجعلها لي آيات الأنس في علامات البعد فإنك حيّ قيوم قادر أحد صمد فرد وتر لم تلد ولم تولد ولم يكن لك كفو ولا مثال وإنك أنت الله ربّ العالمين.

⁶⁰ إشارة الى حضرة الباب

⁶¹ الحجّة، بقية الله، صاحب الزمان: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، القرآن الكريم، سورة هود (11)، الآية 87. من ألقاب الإمام المهدي القائم الغائب المنتظر، محمد بن الحسن العسكري (عليهما السلام). يعتقد معظم الشيعة بعودته وأنه القائم الموعود في الإسلام. ولقد ذكر حضرة الباب هذا المقام في بعض سور قیوم الاسماء، "إني عبد الله أتاني البينات بقية الله المنتظر إمامكم [سورة العماء]... فما هو إلا عبد الله وباب بقية الله موليك الحق [سورة الحورية]... قل إن بقية الله هو الهادي [سورة الإنسان]... يا بقية الله قد أفيث بكلي لك [سورة الحزن]... حتّى طهرت الأرض ومن عليها بقية الله المنتظر [سورة الجهاد]... يا قرّة العين قل إني أنا البهاء وهذه سبيل الله ادعوا إلى الله وحده وإلى بقية الله المنتظر". ولقد تفضّل حضرة ولي أمر الله في التوقيعات المباركة، نوروز 101 بدیع: "والصلوة والثناء على أعظم نور سطع ولاح من مطلع الإشراق على الآفاق... بهاء الله الأفخم الأكرم... بقية الله المنتظر... والتحية والبهاء على مبشره الفريد، قرّة عين النبيين، باب الله الأعظم، وذكر الله الأكبر الأفخم... القائم الموعود، المهدي المنتظر... صاحب الزمان".

⁶² "وأشهد أنّ الموت والسؤال والبعث والحساب وحشر الأجساد والأجسام وما جعل الله وراء ذلك في علمه لحقّ بمثل ما كان الناس في علم الله ليوقنون"، الصحيفة الرضوية.

⁶³ يُعرف هذا الدعاء أيضا بـ (دعاء الاعتقاد)

أشهد أن لا آله إلا الله،⁶⁴ وأشهد أن محمدا عبده ورسوله،⁶⁵ وأشهد أن عليا وأوصيائه وفاطمة - صلوات الله عليهم - أئمة الله وأحبائه،⁶⁶ وأشهد أن عليا⁶⁷ كان عبد بقیة الله في كلّ لوح حفيظ، اللهم صلّ على محمد وآل محمد وأنا ذا أقول بحكمتك فيما نزلت في القرآن لذكر أهل الجنة **أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

⁶⁴ الركن الاول (من ارکان/اصول الدين): الله (التوحيد)

⁶⁵ الركن الثاني (من ارکان/اصول الدين): النبوة

⁶⁶ الركن الثالث (من ارکان/اصول الدين): الولاية

⁶⁷ الركن الرابع (من ارکان/اصول الدين): الشيعة، علي محمد، إشارة الى حضرة الباب